

ملت‌ها و اقوام جهان، در مصاف با مشکلات داخلی و دشمنان خارجی، همواره با مجموعه «باورهای اعتقادی» و «سنت‌ها و آداب» ملی - دینی خود، به میدان می‌آیند و به حل و رفع معضلات گوناگون همت می‌گمارند. بویژه ملت شریف و کهنسال ایران که در طول تاریخ، از دوران‌های بس دور تا امروز، پیوسته به «دینداری» و «عدالت‌خواهی»، شهره روزگار بوده، در حیات اجتماعی - سیاسی - فرهنگی خود (خصوصاً مواقع بحران) همیشه چنین بوده است. در واقع، همچون تیراندازی زبردست که در هنگامه پیکار، هدف را دقیقاً تعیین و سپس برای درهم کوبیدن آن، دست در ترکش تیر می‌برد و از میان آن، خدنگی الماس پیکان برمی‌گزیند و راست در چله کمان نهاده با قوت تمام، می‌کشد و جگرگاه حریف را می‌شکافد، ملت ایران نیز در جنبش‌های سهمگین و تاریخ‌سازش بر ضد دشمنان آزادی، استقلال و پیشرفت خویش، «باورها» و «سنت‌ها»ی حرکت‌زا و حیات‌بخش خود را از «گنجینه» پربراف فرهنگ ملی - دینی خود به مثابه تیرهایی موثر و هدف‌یاب بیرون می‌کشد و راست به قلب دشمن می‌زند و او را از پای درمی‌آورد.

نمونه‌های این امر در تاریخ ایران فراوان است و به عنوان یکی از شاخص‌ترین آنها می‌توان به راهپیمایی بزرگ و یکپارچه مردم این سرزمین در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ شمسی اشاره کرد که بی‌آن که یک گلوله سربی از سوی ملت شلیک شده باشد، شاه را با آن همه باد بروت، برای همیشه از کشور فراری ساخت و به حیات رژیم چندهزار ساله ستمشاهی در تاریخ این مرز و بوم پایان داد. چنان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، ۸ سال پیاپی، مشعل بلند پایداری و مقاومت در برابر ارتش متجاوز بعثی و انبوه پشتیبانان خارجیش را، در دل و دست ملت ایران روشن نگه داشت...

سنت‌ها، آداب و رسوم ملی - دینی - اسلامی - شیعی کشورمان، همگی از تلالو چشمگیر برخوردارند، اما در این میان، سنت باشکوه عزاداری و سوکواری سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) که از آن به «شعائر حسینی»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود، جلوه و درخششی ویژه دارد و شگفت نیست که دو نمونه فوق‌الذکر از کاربرد تاریخ‌ساز سنت‌ها و رسوم ملی - دینی ایران در ۳ دهه اخیر نیز، متفقا کارایی شعائر حسینی<sup>۲</sup> را به نمایش می‌گذارند.

شعائر حسینی<sup>۳</sup>، افزون بر دمیدن شور مبارزه و روح مقاومت در برابر مظاهر ظلم و فساد، فواید دیگر نیز دارد که به عنوان مهمترین آنها، می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

**الف) تقویت بنیان‌های انسجام ملی، همبستگی اجتماعی و روح همکاری و تعاون میان طبقات و صنوف مختلف ملت از طریق شرکت دسته جمعی مردم (فارغ از مناصب و شوون سیاسی و اجتماعی) در مجالس و مراسم عزاداری.**

**ب) انتقال پیام‌های حیات‌بخش و عزت‌آفرین عاشورا به آحاد جامعه و کلا ارتقای سطح آگاهی‌های دینی و تاریخی مردم، تقویت مبانی اخلاقی و ایمانی آنها و نهادینه شدن فرهنگ مبارزه با ظلم و کمک به مظلوم در اجتماع، از طریق تشریح و تبیین معارف ناب اسلامی - شیعی توسط خطباء، ذاکران و مداحان.**

نشریه ایام، در شماره حاضر به مناسبت فرارسیدن ماه محرم الحرام، شما را به میهمانی سفره رنگینی از مطالب و مباحث متنوع و ارزشمند می‌برد که دوستان پژوهشگر و محقق شما در این ویژه‌نامه، با تتبع در منابع و اسناد گوناگون، فراهم آورده‌اند. والسلام علی من یدعم الحق لذات الحق.

www.ayamonline.ir  
شماره ۲۰ دی ۱۳۸۶ صفحه ۱۶

شاید  
ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihān)

## ● با عزاداران در پویه تاریخ

طلیعه / ۲

● شعائر حسینی؛ مبانی نظری، ...

گفتگو با حجت الاسلام علی‌ابوالحسنی (منذر) / ۴

● «منشور» تاریخی میرزای نائینی

نقش‌ها / ۶

● مویه بر مظلوم ...

عکاس باشی / ۸

● روضه در نوفل لوشاتو

پرسه / ۱۰

● شعائر مذهبی؛ کنش‌ها و ...

نهبانخانه / ۱۲

● زخاک کرب و بلا بوی سیب می‌آید

خاطرات / ۱۴

● محرم در شبه قاره هند

یادمانده‌ها / ۱۵

● عاشورا در بیمارستان

ایستگاه آخر / ۱۶





دکتر موسی فقیه حقانی

حماسه کربلا رخدادی بزرگ و استثنایی در تاریخ بشریت محسوب می‌شود که برخلاف سایر وقایع به رغم گذشت زمان همواره بر عظمت آن افزوده می‌شود. هنوز هم دیدگان بسیاری از انسان‌ها اعم از شیعیان و معتقدان دیگر فرق اسلامی و پیروان سایر مذاهب و شیفتگان آزادی و آزادی‌گویی به یاد شهادت سرور آزادگان<sup>۱</sup> به اشک می‌نشینند. راز ماندگاری واقعه کربلا و قهرمانان آن در اذهان و قلوب انسان‌ها در خلال سالیان درازی که بر آن گذشته را باید در تبدیل شدن عاشورا و کربلا به یک فرهنگ دینی و انسانی جست و جو کرد. مقاله حاضر می‌کوشد با گذری اجمالی بر بستر پریپچ و خم تاریخ، این راز را بگشاید.

اقامه عزا بر شهیدای کربلا از همان سال ۶۱ هجری آغاز شد. پس از خاتمه یافتن ماجرای اسارت، بازماندگان آن واقعه بزرگ و امامان بزرگوار نیز همواره با ذکر واقعه کربلا، شیعیان را به برپایی مجالس عزا تشویق می‌نمودند. سیره و منش زین العابدین<sup>۲</sup> تداوم بخش اقامه عزا بر شهیدای کربلا بود. کمیت در نزد امام باقر<sup>۳</sup> مرثیه سرایی می‌کرد و امام می‌گریست، ابوهارون مکفوف و دیگران در نزد امام صادق<sup>۴</sup> و دعبل خزاعی در نزد امام رضا<sup>۵</sup> مرثیه سرایی می‌کردند. ربابه خاتون، همسر گرامی امام حسین<sup>۶</sup> و مادر علی اصغر<sup>۷</sup> یک سال پس از واقعه کربلا زیست و در تمام این مدت بر شهادت امام و همسر خود گریست. نوحه سرایی ام‌البنین مادر گرامی سردار کربلا عباس بن علی<sup>۸</sup> که علاوه بر داغ امام خود حسین بن علی<sup>۹</sup> بر داغ چهار فرزند و نوادگان شهیدش در کربلا می‌گریست، سال‌ها در خاطر اهل مدینه مانده بود و سنگدل ترین افراد را نیز متأثر می‌ساخت.

#### سوز و گداز شیعیان در ماتم عاشورا

گریه در ماتم حسین<sup>۱۰</sup> واقعه عزادربین شیعیان رواج داشت هر جا جماعتی شیعه زندگی می‌کردند، در ایام محرم به رغم تضییقات موجود به عزاداری می‌پرداختند. در مصر حتی قبل از روی کار آمدن خلفای فاطمی، شیعیان در روز عاشورا در دو زیارتگاه به نام کلثوم و نفیسه گرد می‌آمدند و عزاداری می‌کردند. در سال ۳۵۳ قمری هنگام تسلط آل بویه بر بغداد، معزالدوله بویهی روز عاشورا را تعطیل کرد و این روز را روز عزا اعلام نمود. مردم با پوشیدن لباس عزا در دسته‌های مختلف به عزاداری پرداختند. زنان نیز موی کنان و مویه کنان در حالی که با دست بر صورت خود می‌نواختند عزاداری کردند. ابن اثیر ذیل حوادث سال ۳۵۸ ق آورده است: «در این سال در دهم محرم اهالی بغداد طبق عادت سالیانه خود بازارها را تعطیل کرده و به نوحه خوانی و برپایی ماتم برای حسین بن علی<sup>۱۱</sup> پرداختند».

#### گریه اهل اسلام بر حسین شهید

با افول قدرت سلسله ایرانی آل بویه و غلبه حکومت‌های غیر شیعی، اوضاع بر شیعیان سخت شد. سخت‌گیری حاکمان غیر شیعی که با تعلیمات امثال ابن تیمیّه و ابن کثیر عزاداری بر امام حسین<sup>۱۲</sup> را بدعت می‌شمردند کار را بر شیعیان در عراق، ایران، مصر، شامات، مشکل کرد با این همه نه تنها سنت عزاداری بین شیعیان حفظ شد بلکه در بین سنیان معتدل نیز رواجی شایان توجه یافت. موفق بن احمد خوارزمی حنفی، خطیب معروف خوارزم در نیمه نخست قرن ششم بود که کتاب مقتل الحسین را نوشت، عبدالجلیل رازی نیز در کتاب نقض، شرح کاملی از عزاداری اهل سنت در قرن ششم هجری قمری برای



روح استاد محمداقبر آقا میرزا

### پیشینه و جایگاه عزاداری سالار شهیدان<sup>۱۳</sup>

## باعزاداران در پویه تاریخ

گردید. به گزارش جهانگیر میرزا در محرم ۱۲۴۲ ق در حالی که ایران درگیر جنگ‌های دوره دوم با روسیه بود در اردوگاه‌های جنگی واقع در قفقاز تکایا بسته شد و مراسم عزا اقامه گردید. و لشکرکریان ایران تحت تأثیر حماسه عاشورا آماده جانبازی شدند.<sup>۱۴</sup> در دوره محمدشاه نیز به علت علاقه و اعتقاد حاج میرزا آقاسی مراسم عزاداری به ویژه اجرای تعزیه رونق گرفت. همچنین ساختن تکایا نیز در این دوره گسترش یافت. کنت دوسرسی سفیر فوق العاده فرانسه که در ۱۲۵۵ ق به ایران آمده بود به رغم برداشت سطحی‌ای که از آداب و رسوم ایرانیان دارد اما به شکوه این مراسم اذعان می‌کند.<sup>۱۵</sup>

کسروی در کتاب شیعیگری توضیحی جالب هر چند با لحن و نگرش منفی از سنت عزاداری در بین ایرانیان به ویژه در دوره قاجار ارائه می‌دهد و می‌نویسد: چون به زمان قاجاریان می‌رسیم که نوشته‌های جهانگردان اروپایی در دست است می‌بینیم دستگاه بزرگی در میان می‌بوده هر چه هست در زمان ما روضه خوانی و نمایش‌های محرمی... بی اندازه پهناور شده بود. در شهرهای بزرگ شماره روضه خوانها از دویست و سیصد گذشتی... در سراسر سال روضه خوانیها رفتی. اگر کسی درگذشتی و یا از سفر آمدی و یا عروسی کردی و یا خانه تازه خریدی و یا فرزند پییدا کردی، در خانه خود روضه خوانانیدی... کمتر نشستی بودی که روضه‌های خواننده نشود... اگر عروسی کند روضه از عروسی قاسم خواناند.<sup>۱۶</sup>

#### نقش محرم در پیروزی مشروطیت

محرم سال ۱۲۲۳ ق به جهت آغاز ناآرامی‌هایی که منجر به نهضت مشروطیت شد ویژگی خاصی دارد. فرارسیدن ماه محرم و برپایی مجالس عزا فرصت

خوبی بود برای افشای نفوذ خارجیان در ارکان کشور. در این سال مساله مجلس بالماسکه مسیونوز و لزوم عزل وی سایر موضوعات را تحت الشعاع قرار داده بود.<sup>۱۷</sup> در محرم ۱۳۲۴ قمری علما در حضرت عبدالعظیم تحصن نموده و از شاه خواستار برقراری حکومت قانون بودند که مورد موافقت شاه قرار گرفت.<sup>۱۸</sup> تحصن علمای گیلان نیز در پنجم محرم همین سال با پذیرش شرایط آنها توسط حاکم گیلان، خاتمه یافت.<sup>۱۹</sup>

#### استقلال ایران در پرتو عزای حسینی

در آستانه محرم ۱۳۳۸ ق ایران در تب و تاب مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ می‌سوخت. در ذیحجه ۱۳۳۷ ق محصلین تهرانی با انتشار اعلامیه‌ای از علما خواستند که مساجد را سیاهپوش کنند و عموم مردم را به قیام علیه قرارداد ترغیب و دعوت نمایند. جمعی از وعاظ نیز در مجالس روضه خوانی در مسجد شیخ عبدالحسین علیه قرارداد سخنرانی کردند.<sup>۲۰</sup> با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روند جدیدی در عرصه سیاسی و فرهنگی ایران آغاز می‌شود که به مرور زمان ابعاد مختلف آن آشکار می‌گردد. رئیس برنامه اجرایی این روند جدید را حسن اعظام قدسی در کتاب «خاطرات من» به نقل از یکی از دوستان خود که در دوره چهارم از خراسان انتخاب شده بود بازگو می‌کند. کنسول انگلیس در مشهد در پاسخ به سوالی در خصوص کودتای ۱۲۹۹ و اهداف آن می‌گوید: [پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹] از ناحیه نایب السلطنه هندوستان برای برقراری نظم و تهیه قوا در ایران پیشنهاد گردید. در پیشنهاد نایب السلطنه چند ماده ذکر شده بود که برای آتیه ایران باید عملی و اجرا گردد...<sup>۲۱</sup>

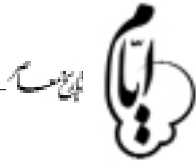
۱. تمرکز قوای نظامی و سیاسی در یک جا.
۲. استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس به وسیله بانک تأسیس شده دولت ایران.
۳. تجدید قرارداد نفت و پایدار بودن [آن]
۴. از بین بردن عشایر خاصه سرحد داران نقاط مرزی ایران و مستقر ساختن [افراد] نظامی در آن نقاط.
۵. از بین بردن روحانیون و ضعیف کردن آنان از راه اعمال و رفتار خودشان که در بین جامعه ایران است.
۶. برهم زدن بساط عزاداری که خود بزرگ ترین وسیله برای خنثی نمودن سیاست استعماری دولت بریتانیا است.
۷. گرفتن کارهای بزرگ از مردان مال اندیش و دادن به دست مردان جوان فرومایه بی ایمان و تعصب.<sup>۲۲</sup>

#### دیکتاتور پهلوی: ضدیت با عزاداری

اجرای این سیاست‌ها همان طور که آشنایان با تاریخ معاصر ایران مطلع می‌باشند از سوی رضاخان گام به گام صورت گرفت او برای رسیدن به مقاصد خود و اجرای برنامه‌های بیگانگان ابتدا تظاهر به دیانت کرد.

اما با صعود به سلطنت، وی رفته رفته پرده از روی مقاصد اصلی خود برداشت. و تضاد بین وی و علما و مردم هر روز افزایش یافت. ضرب و جرح آیت الله شیخ محمدتقی باقی که در نوروز ۱۳۰۶ ش به حضور سبکسرا و غیر شرعی خاندان سلطنتی در حرم حضرت معصومه<sup>۲۳</sup> اعتراض نموده بود آغاز ماجرای شد که حامیان بریتانیایی رژیم جدیدالتأسیس پهلوی برای اجرای تهاجمات گسترده به دین و فرهنگ دینی طراحی کرده بودند. در آبان همین سال قیام حاج آقا نورالله اصفهانی صورت گرفت. در مهرماه ۱۳۰۷ ش آیت الله سید حسن مدرس دستگیر و تبعید شد و قانون لباس متحدالشکل نیز به تصویب مجلس رسید. در همین سال وزارت معارف مأمور تهیه قوانین مربوط به امتحان روحانیون و تعیین صلاحیت آنان شد. اخذ جواز عمامه مستمسکی برای دولت و نظمیته شده بود که هر از چند گاهی در دسرها و اهانت‌هایی برای روحانیون در برداشت. از ۱۳۱۳ ش پس از سفر رضاخان به ترکیه تهاجم به فرهنگ و شعائر دینی ابعاد وسیع تری پیدا کرد.

هفت سال زمینه سازی سیاسی، فرهنگی و



پلیسی شرایط را برای هجوم گسترده به هرچه رنگ و بوی دینی و ملی داشت فراهم ساخته بود. قانون تغییر کلاه پهلوی به کلاه بین‌المللی (شاپو) و اعلام مقررات مربوط به محدودیت مجالس ختم و کشف حجاب بانوان، از جلوه‌های این تهاجم جدید بود. حدود دوماه و نیم پس از رسمیت یافتن کشف حجاب ماه محرم ۱۳۵۵ ق که مصادف با نوروز ۱۳۱۵ ش بود آغاز شد.

در همین ایام، ورود بانوان با چادر به حرم امام رضاع ممنوع شده بود. براساس بخشنامه محرمانه وزارت داخله در ایام سوگواری محرم و صفر راه انداختن دستجات ممنوع شد.<sup>۱۳</sup>

در محرم ۱۳۱۵ ش برگزاری جلسات روضه خوانی در بسیاری از نقاط کشور ممنوع اعلام می‌شود.<sup>۱۴</sup>

### ایستادگی مردم ایران در برابر دیکتاتور

در خلال این سالهای تیره و در بدترین شرایط در داخل سرداب‌ها و زیرزمین‌ها و یا نیمه‌های شب و سحرگاهان برای سرور شهیدان اقامه عزای می‌کردند. البته در برخی موارد مقاومت‌هایی صورت می‌گرفت، برای نمونه در خاطرات مربوط به آیت الله شاه آبادی بدون ذکر تاریخ آمده ایشان در سالهای ممنوعیت عزاداری در روز تاسوعا یا عاشورا در مسجد جامع بازار به رغم ممانعت مأموران مراسم زیارت عاشورا برپا کردند.<sup>۱۵</sup>

دکتر باستانی پاریزی نیز ناراضیانی مردم را از سیاستهای ضد مذهبی رضاخان از زبان محمدابراهیم خان شوکت الملک علم این چنین بازگو می‌کند: در همان ایام رضاشاهی که مردم روضه خوانی خود را قاچاقی و شبانه انجام می‌دادند، و زنها چادر به سر می‌کردند و شبانه از پشت بامها خود را به روضه می‌رساندند، او در کرمان این مراسم بارها تکرار شده (بود) باز امیر شوکت الملک از تأثیر عاشورا غافل نبود. این نکته را مرحوم یغمائی بازگو می‌کرد که در همان ممنوعیت عزاداری یک روز، مرحوم ملک الشعراء بهار به شوکت الملک گفته بود: الحمد لله که دیگر ولایت شما، هم برق دارد، هم آب دارد، هم مدرسه دارد، هم سالن دارد، همه چیز هست، اینکه بعضی‌ها شکایت می‌کنند، دیگر چه می‌خواهند؟ مرحوم شوکت الملک گفته بود: آقای بهار، اینها برق نمی‌خواهند، اینها محرم می‌خواهند، اینها مدرسه نمی‌خواهند، اینها عاشورا می‌خواهند. کرب و بلا را به اینها بدهید، همه چیز به آنها داده‌اید.<sup>۱۶</sup>

### سقوط دشمن اهل بیت

با سقوط رضاشاه فضای سیاسی کشور عوض شد و با فراهم آمدن زمینه انتقاد از عملکرد سیاسی و اقتصادی دوره پهلوی اول، اقدامات ضد فرهنگی و ضد دینی وی نیز مورد نقد قرار گرفت. عامه مردم نیز با استفاده از ضعف حکومت، بخشنامه‌ها و قوانین ضد دینی را نادیده گرفتند. استفاده زنان از چادر و تردد و حرکت در معابر و مجالس عمومی با حجاب اسلامی، اعتراض عملی به قوانین دوره رضاشاهی در این زمینه محسوب می‌شد که از روز سوم شهریور ۱۳۲۰ رفته رفته نمود پیدا کرد. فعالیت پرشکوه هیات‌های مذهبی از سال ۱۳۲۰ به بعد نشان داد توطئه‌های استعمار پیر بریتانیا در از بین بردن عزاداری حسینی به عنوان سرچشمه مقاومت‌های مردمی در مقابل استعمار کارگرنیافته است. حضور مردم در مساجد و... نیز پس از شهریور ۲۰ مجدداً رونق گرفت. این وضعیت در سایر شهرها نیز حاکم بود. حتی در آذربایجان که درگیر غائله فرقه دموکرات بود و مردم احساس امنیت نمی‌کردند نیز مراسم روضه و عزاداری رواج داشت.

### خیز مجدد استعمار

#### برای محو اسلام و شعائر حسینی<sup>۴</sup>

با قدرت گرفتن محمدرضا پهلوی و افزایش نفوذ امریکا و غربگرایان در ایران، تحرکات ضد ملی و ضد مذهبی رژیم پهلوی تشدید شد. محرم سال ۱۳۸۳ قمری مصادف با ۴ خرداد ۱۳۴۲ بود. از ابتدای دهه ۴۰ رژیم پهلوی مصمم بود که با اجرای طرحهای

امریکایی تغییرات گسترده فرهنگی اجتماعی و سیاسی ای را به نفع بیگانگان اجرا کند. چند ماه قبل از محرم ۱۳۸۳ ق طرح انقلاب سفید در فراندومی نمایشی به تصویب رسید. نوروز سال ۱۳۴۲ امام خمینی عزای عمومی اعلام کرد. در دوم فروردین ۱۳۴۲ عوامل رژیم با هجومی وحشیانه به مدرسه فیضیه در قم و مدرسه طالبیه در تبریز تعدادی از طلاب را مورد ضرب و جرح قرار داده مدارس دینی را به ویرانه تبدیل کردند. پس از فاجعه فیضیه طرح سربازگیری از طلاب نیز به شدت اجرا شد. حوزه علمیه قم پس از فاجعه فیضیه به مدت چهل روز تعطیل شد و پس از اربعین شهدای فیضیه و با مراجعه تدریجی طلاب کار خود را آغاز کرد.

### عاشورا، درس آزادگی

با آغاز ماه محرم، امام خمینی ضمن برپایی مجلس روضه خوانی در منزل خود در طول دهه، هر شب به یکی از مجالس عزاداری محلات قم می‌رفتند و در هر جلسه یکی از همراهان ایشان سخنرانی می‌کرد و مردم را نسبت به اوضاع کشور مطلع می‌ساخت. در عصر روز عاشورا امام خمینی شخصاً در مدرسه فیضیه که مملو از جمعیت عزادار بود حضور یافته و به رغم تهدیدات رژیم، سخنان مبسوطی علیه شاه، اسرائیل و امریکا ایراد کردند. امام در بخشی از سخنان خود که در برابر بیش از دویست هزار نفر مردم عزادار ایراد می‌شد خطاب به شاه گفتند: «من به شما نصیحت می‌کنم ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم، دست از این اعمال و روبه بردار، من میل ندارم که اگر روزی ارباب‌ها بخواهند که تو بروی، مردم شکرگزاری کنند، من نمی‌خواهم تو مثل پدرت شوی... نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو... از اسرائیل نشنو، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، بدبخت، بیچاره...»<sup>۱۸</sup>

در تهران مراسم عزاداری به تظاهرات سیاسی گسترده علیه شاه و رژیم پهلوی تبدیل شد. روز عاشورا در مسجد ترکها حجة الاسلام فلسفی طی سخنرانی مهمی دولت علم را استیضاح کرد و آن را غیرقانونی دانست.<sup>۱۹</sup>

## سختگیری حاکمان غیر شیعی که با تعلیمات امثال ابن تیمیه و ابن کثیر، عزاداری بر امام حسین<sup>۴</sup> را بدعت می‌شمردند

### کار را بر شیعیان مشکل کرد با این همه نه تنها سنت عزاداری بین شیعیان حفظ شد بلکه در بین عناصر معتدل از اهل سنت نیز رواجی شایان توجه یافت

در روز عاشورا و فردای آن خیابانهای تهران مملو از جمعیت عزاداری بود که با در دست داشتن تصاویر امام خمینی فریاد می‌زدند: «خمینی، خمینی خدا نگهدار تو - بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو» هنگام عبور عزاداران از مقابل کاخ مرمر نیز شعار «مرگ بر این دیکتاتور» از سوی مردمی که اشاره به کاخ شاه داشتند تکرار می‌شد.

در یازدهم محرم نیز دانشجویان دانشگاه تهران به جمع تظاهرکنندگان پیوستند. رژیم پهلوی که وحشت زده شده بود تصمیم گرفت برای خاتمه دادن به قیام مردمی، رهبر نهضت و روحانیون انقلابی را دستگیر نماید. در نیمه شب دوازدهم محرم مأموران ساواک با هجوم به منزل امام خمینی، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند.

### ۱۵ خرداد؛ پرتوی از عاشورا

در روز ۱۵ خرداد / ۱۲ محرم مردم پس از اطلاع از دستگیری امام خمینی به خیابانها ریخته و علیه شاه دست به تظاهرات زدند. شعارهای مرگ بر شاه، درود بر خمینی فضای شهرهای ایران را پر کرده بود. در قم تظاهرات مردم به خاک و خون کشیده شد. تهران، شیراز، مشهد، ورامین و... نیز به صحنه درگیری گسترده مردم با عوامل رژیم تبدیل شد. در تهران همزمان با کشتار مردم در میدان ارگ، رادیوی تهران عوامفریبانه نوحه‌های مذهبی پخش می‌کرد! اما مردم حاضر در خیابانهای تهران در اعتراض به دستگیری رهبرشان با اشاره به کاخ شاه، مرگ را برای دشمن امام خمینی آرزو می‌کردند محرم خونین ۱۳۸۳ ق با کشتار گسترده مردم سپری شد.

### توجه گران جنایت یزید

در ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ یعنی یک روز پس از کشتار مردمی که با تأسی به سرور آزادگان به میدان مبارزه با ظلم و ستم و یزید زمان آمده بودند، رژیم که از تمامی وسایل برای از بین بردن شعائر حسینی استفاده می‌کرد با هماهنگی ساواک از طریق مجله روشنفکر مصاحبه‌ای با محمدحسن شریعت سنگلجی که دارای گرایشهای وهابی بود ترتیب داد. وی طی آن مصاحبه شعائر حسینی، را خرافات قلمداد کرد.<sup>۲۰</sup>

برادر او شیخ غلامرضا شریعت سنگلجی نیز در دوره رضاخان با حمایت دیکتاتور، علیه تشیع فعالیت می‌کرد.

### خون بر شمشیر پیروز است

سیزده سال پس از تبعید امام، محرم ۱۳۹۸ ق که مصادف با آذر و دی ماه ۱۳۵۶ بود فرا رسید. رژیم در فاصله زمانی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ با تکیه بر حمایت بیگانگان و در آمدهای نفتی انواع و اقسام سیاستهای ضد ملی و ضد فرهنگی را برای بسط سلطه بیگانگان و ارزشهای ضد دینی به کار بست، برپایی جشنهای گوناگون با چهره ضد دینی نظیر جشن هنر شیراز، تغییر تقویم، پخش برنامه‌های مبتذل از تلویزیون و ترویج فحشا و منکرات در روزنامه‌ها و مجلات و سینماها و... از یک سو و وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان و سرکوب و خفقان حاکم بر کشور از سوی دیگر جامعه را آماده انفجار نموده بود. شهادت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در آستانه محرم ۱۳۹۸ ق موجب شد در جلسات ماه محرم مجدداً نام امام خمینی بر زبانها جاری گردد. رژیم شاه در اقدامی عجولانه در ۲۷ محرم ۱۳۹۸ ق / ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ با درج مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، امام خمینی و قیام کنندگان یازده خرداد را مورد اهانت قرار داد، عکس العمل مردم و طلاب نسبت به این اقدام رژیم بلافاصله در قالب تظاهرات در قم بروز پیدا کرد. دو روز بعد در ۱۹ دی ماه در حالی که ماه محرم هنوز به پایان نرسیده بود، تظاهرات طلاب و مردم در قم به خاک و خون کشیده شد. رژیم شاه با توجه به تجربه ۱۵ خرداد تصور می‌کرد این بار نیز با سرکوب مردم می‌تواند موج اعتراضات مردمی را فرو بنشاند. غافل از آنکه ملت عاشورایی ایران با استفاده از فرهنگ عاشورا، دست از مبارزه برنداشته و با تکیه بر تجربیات قبل، حرکت جدیدی را برای سرنگونی رژیم وابسته به بیگانگان آغاز کرده بودند. امام خمینی طی پیامی، قیام ۲۹ محرم ۱۳۹۸ ق را ادامه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانست و اقدام رژیم را محکوم کرد.<sup>۲۱</sup>

در سال ۱۳۵۷، ۲۵ روز پس از آغاز به کار دولت نظامی از هزاری، محرم ۱۳۹۹ ق فرا رسید. در شب اول محرم طی تظاهراتی بی سابقه و منحصر به فرد مردم ایران با سر دادن شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» روی بام‌های منازل خود دولت نظامی و مأموران آن را مات و مبهوت کردند. از همان شب علاوه بر تظاهرات بر روی بامهای منازل، تظاهرات خیابانی نیز به شکل گسترده‌ای آغاز شد که منجر به شهادت عده‌ای از عزاداران حسینی گردید.

امام خمینی طی پیامی کشتار مردم در اول محرم

۱۳۵۷ ش را محکوم و ارتباط قیام ملت ایران با حماسه عاشورا را این گونه ترمیم نمودند: «این ملت، نهضت بزرگ ترین مرد تاریخ است که با تنی چند، نهضت عظیم عاشورا را بر پا نمود و سلسله اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن فرمود و به خواست خدای تعالی، ملت عزیز و پیرو بحق امام علیه السلام، با خون خود سلسله ابلسی پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می‌نماید و پرچم اسلام را در پهنه کشور بلکه کشورها، به اهتزاز درمی‌آورد.»<sup>۲۲</sup>

امام خمینی همچنین در ۱۳۵۷/۹/۱۴ در مصاحبه با رادیو لوکزامبورگ جایگاه محرم را در مبارزات ضد استبدادی این گونه ترمیم می‌نماید: «سوال: حضرت آیت الله! چرا محرم از نظر این مبارزات این قدر مهم است؟ و آیا تصور می‌فرمایید که در طی محرم، این مبارزه علیه شاه به نهایت خودش برسد؟ جواب: محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده به اثبات رسانده است که در طول تاریخ همیشه حق بر باطل پیروز شده است. امسال در ماه محرم، نهضت حق در مقابل باطل تقویت می‌شود. من امیدوارم که نهضت اسلامی ایران در این ماه محرم مراحل آخر خود را طی کند»<sup>۲۳</sup>.

### طلوع سپیده در افاق محرم

آرزو و پیش بینی امام خمینی دائر بر این که رژیم پهلوی در ماه محرم ۱۳۹۹ ق مراحل آخر حیات خود را طی کند تحقق پیدا کرد. حضور میلیونی مردم در تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ ش که در حکم فراندومی علیه رژیم شاهنشاهی بود پایه‌های رژیم شاه را کاملاً متزلزل کرد. مضافاً این که در روز عاشورا عده‌ای از نظامیان شاغل در گارد جاویدان که تکیه‌گار رژیم در سرکوب نیروهای مردمی بود، تعدادی از افسران گارد را در ناهار خوری پادگان لویزان به گلوله بستند. بدین ترتیب رژیم شاه دیگر از درون ارتش نیز احساس امنیت نمی‌کرد. سیل خروشان مردم در روز تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ ضربه سختی بر پیکر رژیم شاهنشاهی وارد آورد و آنها را از فکر مقابله با این حرکت عظیم در روزهای مقدس تاسوعا و عاشورا خارج نمود. برخورد خونین رژیم با مردم پس از عاشورا همچنان ادامه پیدا کرد. ۲۶ روز پس از تظاهرات عظیم عاشورا شاه از کشور گریخت و بیست و شش روز بعد در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم شاهنشاهی در میان ناباوری ناظران به کلی مضمحل شد و یک بار دیگر ملت ایران و جهانیان تأثیر شگرف تعظیم شعائر دینی را در مبارزه با ظلم و ستم به عینه مشاهده کردند.

### پانویست‌ها:

۱. ابن اثیر. الکامل فی التاریخ. بیروت، دار الکتب العربی، ۳۰۰/۳.
۲. تقی الدین المقریزی. المواقف والاعتبار بذکر الخطط والآثار. بی جا. [بی نا. ۴۳۰/۲]. ۳. ابن اثیر. الکامل فی التاریخ. بیروت، دارالکتب العربی، ج ۷. ۷؛ ابوالفرج بن الجوزی المنظم. به کوشش. محمد عبدالقادر عطا. مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲. ۱۵۰/۱۴. ۴. ابن اثیر. همان ص ۸۲۵.
۵. رسول جعفریان. تاملی در نهضت عاشورا. قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ص ۲۷۸ و ۲۸۷ و ۲۹۰. ۶. جهانگیر میرزا. تاریخ نو به اهتمام عباس اقبال. تهران، علمی، ۱۳۲۷. ص ۲۹ - ۳۰. ۷. کنت دوسرسی. ایراندر در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م ترجمه احسان اشراقی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲. ص ۱۵۷.
۸. احمد کسروی. شیعیگری. تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲. ص ۴۵ - ۴۴. ۹. یادداشت‌های ملک المورخین. ص. ۱۲۳ و ۱۲۷ - ۱۲۶. ۱۰. روزنامه چهره‌نما، سال، ۲، شماره، ۱۱. ۱۱. اسناد وزارت امور خارجه. سال، ۱۳۴۷ کراتن ۱۲ پوشه ۷. ۱۲. مجله آینده. سال چهاردهم، شماره ۱۲۹. آذر اسفند ۱۳۶۷. ص ۸۸.
۱۳. حسن اعظم قدسی. خاطرات من. تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹. ص ۱۵ - ۱۶. ۱۴. خشونت و فرهنگ. سازمان اسناد ملی ایران (مدیریت پژوهش آموزش و انتشارات). ۱۳۷۱. ص ۱۶ و واقعه کشف حجاب. ص ۲۰۰. ۱۵. واقعه کشف حجاب. صص ۱۴۴ و ۱۹۴. ۱۶. عارف کامل. معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی. تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت... ۱۳۸۰. ۹۷. ۱۷. محمدابراهیم باستانی پاریزی از سیر تا پیاز. تهران، نشر علم زمستان، ۶۷. ص ۵۵۳. ۱۸. صحیفه‌مام، ۲۴۸/۱ - ۲۴۸. ۱۹. خاطرات و مبارزات حجه‌الاسلام فلسفی. صص ۲۵۸ - ۲۷۱. ۲۰. مجله روشنفکر. سال دهم، شماره، ۴۹۷. صص ۵، ۱۲ و ۴۹. ۲۱. صحیفه امام، ۳۱۰/۳ - ۲۹۶. ۲۲. همان، ۱۵۲/۵. ۲۳. همان، ۱۷۷.



گفت و گو: سید محمد مدنی

حجت الاسلام دکتر علی ابوالحسنی (منذر)، از پژوهشگران سختکوش عصر ما است که در حال حاضر، ۴۰ کتاب چاپ شده را - در موضوعات گوناگون معارف اسلامی و تاریخ ایران و جهان - در کارنامه علمی و قلمی خود دارد. وی درباره سالار شهیدان<sup>۱</sup> و جنبش تاریخ ساز ایشان و شعائر حیات بخش حسینی<sup>۲</sup> نیز تحقیقات گسترده‌ای دارد که بخشی از آن با عنوان «سپاهپوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام» در سالهای اخیر منتشر شده است.

با ایشان پیرامون شعائر مذهبی بویژه حسینی<sup>۳</sup>، گفتگویی داشته‌ایم که در زیر می‌خوانید:

استاد، لطف کنید و بفرمایید واژه «شعائر» در اصل به چه معنا بوده و شعائر مذهبی در اسلام (و بویژه تشیع) از چه اهمیتی برخوردار است؟

شعائر، جمع «شعیره» به معنای نمود، نشانه و علامت است و شعائر مذهبی، در حکم جلوه ظاهر و وجهه عملی دین می‌باشد. دین، هر چند ریشه در دل و باور قلبی انسان‌ها داشته و لذا قرآن کریم جایگاه اصلی آن را در قلب مومنین سرع می‌گیرد، اما همچون درختی تناور، برگ و بار آن در فضای عمل و عرصه گفتار و کردار انسان‌ها ظاهر می‌شود. لذا زمانی که از مولای متقیان علی علیه‌السلام می‌پرسند: «ایمان چیست؟»، حضرت در پاسخ می‌فرماید: ایمان، عبارت است از: شناخت قلبی، اقرار زبانی، و کردار عملی.<sup>۴</sup>

چنان که همین نکته را، در کلام پیشوای هشتمین<sup>۵</sup> نیز می‌بینیم که ایمان را دارای سه جزء: «عقد بالقلب»، «لفظ باللسان» و «عمل بالجوارح» می‌شمارد.<sup>۶</sup>

یک درخت را در نظر بگیرید: ریشه‌ای دارد که از چشم‌ها نهان است و ساقه و شاخه و برگ و باری، که آشکار و قابل رویت است. «باطن» درخت، ریشه آن و (در نگاهی عمیق‌تر) آن روح نباتی و گیاهی است که همچون خون در رگ و پی درخت، جاری است و نشاط و زندگی و زاینده‌گی درخت ناشی از آن است. «ظاهر» درخت نیز همان چیزی است که از

دل خاک بیرون زده و مشهود و محسوس ماست. بر این قیاس، «شجره طیبه» دین نیز ظاهری دارد و باطنی. باطن دین، تقوای دل و توکل و تسلیم و رضا است و ظاهر آن، صورت نماز و روزه و حج و جهاد و غیره که هر یک نمود و نماد و شعیره‌ای از آن باطن‌اند.

به نظر شما رمز مخالفت استعمارگران با شعائر مذهبی و تعظیم و بزرگداشت آنها، چیست؟

یک رمز این مخالفت را باید در پتانسیل عظیمی یافت که شعائر با تزریق شور قیام و مقاومت در ملت‌ها در مقابل استعمارگران ایفا می‌کند. ما این پتانسیل را به طور بارز در جنگ‌های مردم ایران در عصر صفویه با قدرت‌های سلطه‌طلب خارجی و پس از آن در جریان جنگ‌های ایران و روس و در دوران معاصر در نهضت ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) سال ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ایران و بالاخره در جنگ تحمیلی ۸ ساله مشاهده می‌کنیم.

رمز دیگر این مخالفت را بایستی در پیوند استوار و ربط وثیقی جستجو کرد که میان برگزاری شعائر دینی و حفظ و تقویت گوهر دین وجود دارد. چنان که گفتیم، تعظیم شعائر، میوه‌ای است که از ریشه نهال دین - یعنی تقوای دل - سر می‌زند: «و من تعظیم شعائر الله فانها من تقوی القلوب»<sup>۷</sup> و همان

گونه که شعائر، جدای از روح و ریشه دین، کالبدی بیروح است. باطن دین نیز بدون برگ و بار ظاهری و وجهه عملی آن - یعنی بدون شرایع و شعائر - حقیقتی دست‌نیافتنی است. ظاهر و باطن، با هم داد و ستد متقابل دارند، و اصولاً راه دستیابی به باطن دین و عامل حفظ آن، همین ظواهر و شعائر است.

بی‌جهت نیست که دشمنان اسلام، خاصه استعمارگران، به انگیزه محو اساس دین، و قطع ریشه آن، همواره از مبارزه با وجهه ظاهری و عملی دین - یعنی از مبارزه با شعائر - آغاز می‌کنند. برای آن که روح تقوا و عفاف را نابود سازند، چادر و روسری را - به جبر و عنف (همچون زمان رضاخان) یا به غنچ و دلال (همچون عصر محمدرضا) - از سر زنان و دختران مسلمان می‌ربایند. برای آن که رشته پیوند خلق با خدای خویش را بگسلند، با جمعه و جماعت درمی‌افتند، و... بالاخره برای آن که زمینه طرح آرمان اساسی تشیع - ولایت علم و عصمت را -

شرح مشهورش بر کتاب عروه‌الوثقی (با عنوان مستمسک عروه‌الوثقی)، آن را به عنوان ثانوی (یعنی از باب این که جنبه نماد و کیان تشیع را به خود گرفته) واجب می‌داند. در مورد مرحوم شیخ انصاری، استاد فقیهان، نیز نوشته‌اند: زمانی که والی بغداد مؤذن‌های شیعه را از گفتن کلمه «اشهد ان علیا ولی‌الله» در روی گلدسته‌های مساجد منع کرد و شیخ از این امر مطلع گردید، به طلاب فرمود: «بار و بنه سفر را آماده کنید تا به جایی رویم که بتوانیم اعمال مذهبی خود را آزادانه انجام دهیم». با پخش خبر مهاجرت شیخ انصاری از نجف در بین مردم، نجفی‌ها همگی دست از کار کشیدند و گفتند ما هم با شیخ از عراق بیرون خواهیم رفت. این جریان هنگام‌های در نجف برپا کرد. سلطان عثمانی از کار حاکم بغداد ناراحت گردید و به احضار و تعویض وی امر کرد و به این ترتیب، اوضاع شهر نجف دوباره آرام شد. به شیخ عرض کردند که شهادت بر ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام جزء اذان نیست، چرا

گفتگو با حجت الاسلام دکتر علی ابوالحسنی (منذر)

## شعائر حسینی؛ مبانی نظری، برکات عملی



عکس: فراسز علی‌بریل

دیگران - که در رتبه‌های فروتر قرار دارند - حساب کار خود را بکنند. خدای متعال نیز در بین شعائر و مناسک دین، روی سعی صفا و مروه انگشت می‌گذارد تا بدانند که دین در امر شعائر، جدیت بسیار دارد و مومنان، به ظاهر برخی از شعائر (که در نگاه سطحی و بدوی - و نه عمیق و کنه یاب - ممکن است چندان متین و معقول جلوه نکنند) ایراد نکنند؛ بلکه بکوشند از سطح به اعماق روند و با تحصیل شناخت بیشتر، از حکمت و غایت آن، منکران را نیز با حجتی قاطع بر جای خویش نشانند.

باری - چنان که گفتیم - برخی از شعائر، سپر بلائی برخی دیگرند و دشمن، برای نابودی کل شعائر، همواره از مبارزه با پرشورترین و چشمگیرترین آنها آغاز می‌کند. آن گاه چنانچه در حمله به این گونه شعائر، با دفاعی سخت و جانانه روبه‌رو شد، جا می‌زند و عقب می‌نشیند و انجام توطئه را به فرصتی دیگر وا می‌نهد و اگر مقاومتی جدی و کوبنده ندید یا توانست با وحشیگری یا تزویر، آن را سرکوب کند، حمله را تا فتح خاکریزهای بعدی ادامه می‌دهد و همچون رضاخان و بدتر از او آتانورک، کل شعائر را نابود می‌سازد. چنان که رضاخان با اعمال خشن‌ترین سیاست‌ها درصدد مقابله با هر آنچه برآمد که بویی از اسلام و

جناب عالی در این موضوع اینقدر پافشاری کردید؟! فرمود:

اگر در این مورد ساکت می‌ماندم ممکن بود فرمانروایان شیعه ستیز در دولت عثمانی تحمیلات دیگر بر ما روا دارند که عاقبت بدی داشته باشد.<sup>۸</sup>

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت آن است که معمولاً قدرت‌ها و دولت‌های مخالف دین، کار مبارزه با شعائر را، به طور پله پله شروع می‌کنند. به عبارت روشن‌تر، نخست پاره‌ای از شعائر را مورد حمله قرار می‌دهند و آن گاه پس از موفقیت در مبارزه با آنها، به مبارزه با بقیه می‌پردازند. فکر می‌کنید راز این سیاست چیست؟

به نکته بسیار مهم و راهگشایی اشاره کردید. واقعش این است که در میان شعائر مذهبی، آن دسته که چشمگیرتر یا شورانگیزتر از دیگر شعائرند همواره سپر بلائی شعائر دیگرند و دشمن، برای نابودی کل شعائر، نخست از مبارزه با این گونه شعائر آغاز می‌کند. مثلاً در امر پوشش بانوان، «چادر» (به عنوان «حجاب برتر»)، حصن و حفاظ «روسری» و «مانتو» است یا در امر عذاراری سالار شهیدان علیه‌السلام، مسائلی نظیر «سینه‌زنی» و «زنجیرزنی»، حافظ و پاسدار «روضه‌خوانی» و «اشک و آه» در سوگ شهیدان کربلا هستند. یعنی همان طور که در جبهه نظامی، خاکریزهای گوناگونی



شعائر اسلامی را با خود داشت و در راس آنها حجاب و مجالس روضه‌خوانی و عزاداری حسینی بود و گستره آن را حتی به مجالس ختم و زیارت ائمه و... هم تعمیم داد و کار به جایی رسید که در این اواخر حتی در مقام حذف ماه‌های قمری اسلامی از تقویم‌ها برآمد و شب یازدهم عاشورا را در میدان توپخانه بساط رقص و پایکوبی به راه افکند! و فجایع آتاتورک نیز - از تغییر خط گرفته تا... منع گفتن اذان به عربی و... - مشهور تاریخ است. بنابراین باید هشدار بود و در برابر هر گونه رخنه به شعائر، محکم و استوار ایستاد و توطئه عمیق و گسترده دشمن را در نطفه خفه ساخت.

ماه غمبار محرم در پیش است و کاروان شهیدان و اسیران آل‌الله در هودجی از اشک و آه محبان آن خاندان، استقبال می‌شود. همدلی و همسوزی با سالار شهیدان<sup>(ع)</sup>، در منطق تشیع، هم وظیفه است و هم عشق. شاید هم بهتر باشد آن را یک چیز بیشتر ندانیم: وظیفه عاشقی! دوست داشتیم در این زمینه هم، بر بنیاد رهنمود قرآن

و سنت معصومان علیهم السلام، صحبتی بفرمایید. چشم. این به قول شما: وظیفه عاشقانه، ریشه در تعلیمات قرآن و خاندان وحی دارد. از قرآن آغاز می‌کنم: می‌دانیم که قرآن کریم، دوستی خاندان پیامبر علیهم السلام را بر امت اسلام فرض و واجب ساخته و حتی آن را در حکم پاداش زحمات گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت شناخته است.<sup>۱</sup> و ما - جماعت شیعه - متفخریم که بر پایه این حکم صریح و قاطع قرآنی که حکمت آن حفظ دین از دستبرد منحرفان است، به خاندان پاک آن حضرت عشق می‌ورزیم.

پیدااست که عشق و دوستی، لوازمی دارد و یار و محب صادق، کسی است که شرط دوستی را - چنان که باید و شاید - به جا آورد و گرنه این دوستی، صرفاً یک دوستی زبانی و ظاهری خواهد بود. شاعر می‌گوید:

دلا، یاران سه قسمند ار بدانی

زبانی‌اند و نانی‌اند و جانی  
به نانی نان بده از در برانش

نوازش کن به یاران زبانی  
ولیکن یار جانی را به دست آر  
به جانش جان بده تا می‌توانی!

شک نیست که از مهم‌ترین شروط و لوازم دوستی، همدردی و همدلی با یاران و عزیزان در مواقع سوگ یا شادی آنان است و درست از همین روست که در روایات ما، بر جشن و سرور در ایام شادی اهل بیت<sup>(ع)</sup> و ابراز حزن و اندوه در سوگ و ماتم آنان، تاکید فراوان رفته است و اصولاً امتیاز شیعه از دیگران، نه در صرف محبت قلبی به خاندان پیامبر، بلکه در «اظهار و ابراز» این محبت است. چنان که وقتی متوکل، خلیفه جبار و خونریز عباسی، زیارت کربلا را به قطع یکی از دستان و پاهای شعیبان موکول کرد، دوستداران اهل بیت برای حفظ این شعار اسلامی و اثبات مودت خود به اهل بیت پیامبر اکرم، سخاوتمندانه به قیمت قطع دست و پای خود به زیارت رفتند و بعضی‌ها زیارت دوم و... را نیز به قیمت قطع مابقی دست و پای خود به جان خریدند تا استبداد عباسی را به چالشی خیره‌کننده بکشند و با روشی حسینی - یعنی بهره‌گیری از اهرم مظلومیت - متوکل، آن خلیفه سفاک را به زانو درآورند.

ربان بن شیبب روز اول ماه محرم به محضر امام هشتم علیه‌السلام رسید و حضرت به وی فرمود: اگر می‌خواهی در درجات عالی بهشت با ما باشی، پس در حزن ما اندوهگین و در شادی ما مسرور باش و محبت و دوستی ما پیشه کن که اگر مردی (در این جهان) به سنگی مهر ورزد، خدای متعال او را در روز قیامت با همان سنگ محشور می‌کند.<sup>۲</sup> و این اظهار سوگ و سرور در غم و شادی آن بزرگواران، از مصادیق بارز «احیای امر» و زنده داشتن نام و یاد و مرام آنان است.<sup>۳</sup>

باری، این وظیفه که مورد تاکید عقل و شرع است ایجاب می‌کند که در ایام عزای اهل بیت

علیهم السلام حزن و اندوه خود را به شکل‌های گوناگون، به زبان گفتار و کردار و خوراک و پوشاک و... نشان دهیم: اظهار اندوه به زبان گفتار و کردار، با اشک و آه و ناله و زاری در سوگ آن عزیزان عالم وجود صورت می‌گیرد و لعن و نفرین بر قاتلان و دشمنان آنان و سر سلامتی دادن به دوستان و یارانشان... (چنان که زیارت عاشورا، آینه تمام‌نمای این «تولی» و «تبری» است). اظهار اندوه به زبان خوراک نیز به این است که، طبق فرموده پیشوای ششم علیه‌السلام به معاویه بن وهب، عزاداران سیدالشهداء (ع) در روز عاشورا، از آب و غذا دوری جویند تا آن که یک ساعت از وقت فضیلت نماز عصر بگذرد (یعنی زمانی که امام حسین (ع) به شهادت رسیده و اندک اندک حصر شدید آب از اهل بیت داغدار آن حضرت برداشته شد، فرارسد (=مقارن حدود ساعت ۴ بعدازظهر) آن گاه در حد لزوم، به غذای معمول صاحبان مصیبت، سد جوع و عطش کنند...»<sup>۴</sup>

و بالاخره، اظهار همدلی و همدردی با اهل بیت سیدالشهداء<sup>(ع)</sup> با لباس و پوشاک، به آن است که دوستان آن حضرت در روز عاشورا و دیگر ایام عزای به گونه‌ای لباس بپوشند که، از حیث نوع و جنس و رنگ لباس یا نحوه پوشش آن، عرف و عادت اجتماع، آن را نشان همدردی با بستگان عزیز از دست داده می‌شمارد - چیزی که چنان که خواهیم دید، عرف و عادت بشری در بسیاری از مناطق جهان، خاصه در سرزمین وحی و زیستگاه امامان معصوم (یعنی حجاز و عراق عرب)، مصداق بارز آن را در رنگ سیاه و پارچه خشن می‌جوید و می‌بیند.

عالم برجسته شیعی، رضی الدین سید بن طاووس که با امام عصر<sup>(ع)</sup> سر و سری خاص داشت، می‌گوید: همدلی و همراهی با ائمه زمان (که بر سر سفره لطف و احسانشان نشسته‌ایم) در سرور و احزان، از مهمترین (رسوم) اهل صفا و صاحبان وفا و دوستان مخلص است و این معنی، در این ۱۰ روز (اول محرم) جا و جلوه بیشتری دارد، چراکه در این ۱۰ روز، دشمنان اسلام جهت قتل فرزندان پیامبر<sup>(ص)</sup> اجتماع کردند و با این کار، در مقام شکستن حرمت خدای متعال و رسول گرامی او - و اصولاً - شکستن حرمت اسلام و مسلمین برآمدند. به خاطر این فاجعه که فساد دین و دنیای مسلمین را در برداشت، (بایستی) لباس‌های اندوه بر تن کرد. پس شایسته است که انسان، از نخستین شب این ماه، به شیوه کسانی که مصیبتی سخت بر آنان وارد شده، حزن و اندوه خویش را در تمامی حرکات و سکنات ابراز دارد و قصد وی نیز از این عمل، اظهار دوستی با اولیای

## به گفته یکی از مراجع تقلید معاصر: وقتی در زمان رضاخان روضه خوانی را منع کردند، یکی از اصحاب و اطرافیان حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره به ایشان عرض کرد: چیزی نیست؛ روضه خوانی یک عمل مستحب است که رژیم پهلوی آن را منع کرده است. حاج شیخ فرمود: بله، مستحبی است که هزار واجب در آن است

رواجی عام دارد. شیعه، در ایام عادی و روزهای معمول زندگی (بجز دوسه مورد عبا و عمامه...) نوعاً از پوشیدن لباس سیاه پرهیز می‌کند، اما به دهه اول محرم یا آخر صفر و نظایر آن که می‌رسد جامه مشگین می‌پوشد و در و دیوار و کوی و برزن را سیاهپوش می‌کند... و قرن‌هاست که تاریخ، در بلاد شیعه‌نشین، ناظر این صحنه است.

همین جابه مناسبت بیفزاییم که: در عصر حاضر (به رغم اقدامات مفیدی که در جهت تبلیغ فرهنگ نماز و جهاد و شهادت، ترویج هنر قدسی و... صورت می‌گیرد و در حد خود نیز موثر است) آثار فساد و تباهی - تباهی دل و فساد اندیشه - از در و دیوار جلوه‌گر است. بدحجابی‌ها، آرایش‌های کذایی، مدهای آنچنانی، استعمال واژه‌های بیگانه بر سر در مغازه‌ها و عنوان کالاها، رواج نام‌هایی که بعضاً هیچ گونه بویی از «اسلام» - بلکه «ایران» - در آن نیست، نشستن پول به جای ایمان و عاطفه، فرو ریختن حریم و حیا در آداب معاشرت و نظام معماری و دیگر مظاهر نفوذ تعلیم و تربیت غربی (ممزوج به بوالهوس‌های دیرین بومی) به گونه‌ای رو به‌گسترش است که اگر سریع و پخته علاج نشود، می‌رود که گوش‌ها و چشم‌ها، بلکه مغزها و دل‌ها را پر سازد و عالمی نو بسازد که «توده‌های انبوه‌اش

## زیارت عاشورا، سرود صبحگاهان

مبارز کهنه‌کار، سیدعلی اندرزگو، که ۱۴ سال با رژیم پهلوی مبارزه کرد و تمامی دستگاه امنیتی، نظامی و انتظامی شاه در مقابل او عاجز شده و نمی‌توانستند دستگیرش کنند، به اهل بیت علیهم السلام علاقه ویژه‌ای داشت. در احوال او نوشته‌اند:

... [آن شهید] هر سپیده‌ها با وضو از اقیانوس عظیم قرآن و نهج البلاغه آغاز می‌کرد و سرود صبحگاهانش زیارت عاشورا بود. شهید اندرزگو از بچگی عشق به منبر و روضه خواندن داشت. ما در منزل روضه دهه داشتیم، درست مثل یک روضه‌خوان می‌رفت منبر و روضه می‌خواند...

یک روز به برادرش می‌گوید: می‌خواهم بروم هیئت اسم بنویسم. برادرش به او می‌گوید: تو هنوز بچه هستی، می‌گویی: نه داداش، خوب هیئتی است، خیلی قشنگ است، صلوات می‌فرستند آدم گریه‌اش می‌گیرد و هر شب جمعه می‌رفت شاه عبدالعظیم و شبها می‌رفت، بی‌بی زبیده احیاء می‌گرفت.

علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، صص ۲۲۴ - ۲۲۲

خداوند و دشمنی با اعدای وی باشد.<sup>۱۱</sup> جناب استاد سخن از سنت «سیاه پوشی» در محرم به میان رفت. می‌دانیم که دوستان و علاقه‌مندان اهل بیت<sup>(ع)</sup>، هر ساله در ماه محرم و صفر، در و دیوار را به نشانه عزای ایشان سیاهپوشی می‌کنند. به نظر شما این امر (بوژه در عصر حاضر) تا چه حد اهمیت و ضرورت دارد؟ سیاهپوشی در سوگ امامان پاک، خصوصاً در مصیبت جانسوز کربلا، در عصر ما یکی از شعائر مهم شیعه است؛ شعاری چشمگیر و موثر که رونق و

شیفته قسط و عدالت - نفوذ می‌کند. لباس سیاه، نشانه عشق و دوستی به ساحت امامان پاک است و اعلام جانبداری از سرور آزادگان در جبهه ستیز حق و باطل؛ جبهه‌ای که پهنه میدان آن از بام تا شام تاریخ است و جز به شمشیر حجت آخرین<sup>(ع)</sup> پایان خوش و محتوم خویش را باز نخواهد یافت.

شیعه در عزای حسین - که درود و رضوان خدا بر او باد - لباس مشگین می‌پوشد تا درد درون را از مصیبتی که با قتل عزیز فاطمه<sup>(ع)</sup> بر اسلام - بلکه بر انسان - رفته است فریاد کند، و نفرت خویش را از خیل ظالمانی که «چراغ هدایت» را کشته و حرمت عدل و فضیلت را شکستند اعلام دارد. لباس سیاهی که شیعه در هر محرم می‌پوشد، بحقیقت، جلوه دود آهی است که خانه دل او را - دل پر عشق او را - در عزای حسین علیه‌السلام اندوده است. آری، تنها «اشک دیدگان» نیست که در خانه چشم، نشان از عشق استوار شیعه به امام عدل و آزادی دارد؛ شیعه را صد نشان دیگر از عشق و اخلاص در آستین است که یکی از آنها نیزجامه سیاه عزایی است که در عاشورا به تن می‌کند و در غدیر بدل به لباس سپید سرور می‌سازد.

و آیا بشریت را مصیبتی بدتر از این متصور است که شب پرستان روز ستیز، به «شیشه» چراغ هدایت - وجود نازنین فاطمه علیهاالسلام - سنگ زند و چندی بعد خود چراغ هدایت - حسین بن علی علیهماالسلام - را نیز کشته و بیجان سازند؟! (هرچند که خدای جهان - جلت عظمته - این چراغ را یکسره خاموش نخواست و نور تابناک آن را در وجود مستمر امامان پاک، نسلاً بعد نسل پایدار ساخت). پس به شیعه حق دهید که یاد آن فاجعه را تا طلوع آفتاب عدل<sup>(ع)</sup> در صبح ظهور، همواره بزرگ و گرمی دارد و به رهنمود امامان خویش، از محفل سوگ آن امام همام، پایگاهی ماندگار جهت نشر و تبلیغ پیام وی سازد.<sup>۱۲</sup>

### در خاتمه توصیه یا پیامی اگر دارید بفرمایید.

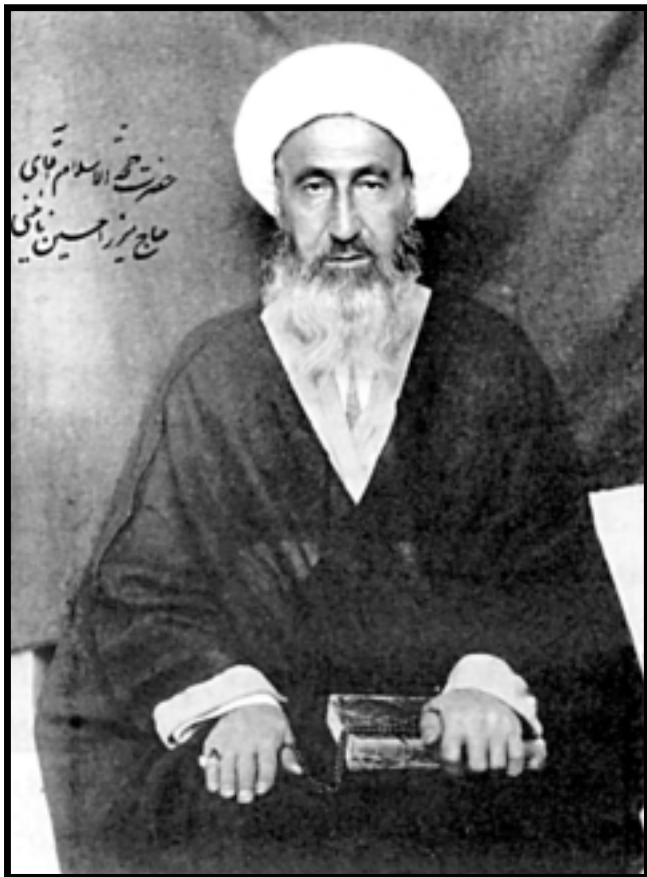
در عصر ما که کفر به شیخونی عظیم و بی‌امان دست زده و با مسلسل فیلم و تیاتر و رمان و ماهواره و... مغز و دل میلیون‌ها پیر و جوان را در چهار گوشه جهان - خاصه شرق اسلامی و ایران شیعی - هدف گرفته است و از منجنیق استعمار - دمام - سنگ فتنه می‌بارد، چاره‌ای نیست جز آن که، آنچه را که نشانی از دوست و پیامی از فرهنگ و سنن الهی گذشته مان با خود دارد، سخت و استوار، از دستبرد دشمن پاس داریم، بلکه از آن نور و گرما بگیریم و تنور جنگ با آفات زمانه را - که همچون سموم سرد خزان به باغ معنویت شرق زده است - هرچه بیشتر، داغ و روشن نگهداریم، که در تیر باران خصم، سپر از کف نهادن و تیغ از دست دادن را، جز ننگ شکست، فرجامی در پی نیست. به هوش باشیم که دشمن، ما را - به دست خویش - خلع سلاح نکند...

### پانویس‌ها:

۱. مجلد ۲۲ و فتح: ۴. ۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، بخش کلمات قصار، حکمت ۲۲۷. ۳. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۸۶. ۴. حج: ۳۲. ۵. نکته‌های ناب از آیت‌الله العظمی بهجت، رضا باقی‌زاده گیلانی، صص ۵۱ - ۵۲. ۶. زندگینامه استادالفقها، شیخ انصاری قدس سره، ضیاءالدین سبط‌الشیخ، صص ۱۲۷. ۷. بقره: ۱۵۸. ۸. ابن ابی العوجا، در بحث مشهورش با امام صادق علیه‌السلام که با پاسخ‌های کوبنده امام روبه‌رو شد، به مسخره آداب حج پرداخته و لبه نیز حمله را در آن میان، متوجه «هروله» حجاج در حین طواف قرار می‌دهد (توحید صدوق، باب ۳۶، صص ۲۵۳).
۹. شوری: ۲۳. ۱۰. عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی، ۲۹۹/۱. ۲۰۰؛ بحار: ۲۸۵/۴۴ - ۲۸۶. ۱۱. بحار، ۲۷۸/۴۴. ۱۲. رک، حدیث معاویه بن وهب از امام صادق علیه‌السلام (تاریخ النبیاحه علی الامام الشهدید الحسین بن علی علیهماالسلام، سیدصالح شهرستانی، ۱۵۷/۱ - ۱۵۹. ۱۳. اقبال سید بن طاووس، بخش مربوط به اعمال شب اول محرم. ۱۴. حقیق دربارہ «سیاهپوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام» تحقیق مبسوطی دارم که با همین عنوان چند سال پیش چاپ و نشر شده و مطالعه آن برای آشنایی با مبانی نظری و پیشینه عملی این سنت بزرگ، می‌تواند سودمند باشد.



## میرزای نائینی و «منشور» تاریخی او درباره شاعر حسینی<sup>۴</sup>



فقیه اصولی و مجتهد نوآور، آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) شاگرد برجسته میرزای شیرازی «رهبر نهضت تنباکو» و آخوند خراسانی «پیشوای مشروطیت» و استاد فقیهان عصر اخیر است که در سال های آخر عمر خویش از مراجع تقلید جهان تشیع محسوب می شد.

وی در عصر مشروطه، از پیشگامان جنبش ضد استبدادی و از نظریه پردازان مشروطیت (تبدیل رژیم استبداد به حکومت قانون) بود و تحلیلگران تاریخ مشروطه، نظیر فریدون آدمیت، کتاب مشهورش: تنبیه الامه و تنزیه المله، را در قوت استدلال و اتقان مطلب، مهم ترین رساله عالمان مشروطه خواه در دفاع از مشروطیت و عدم ناسازگاری آن با اسلام شمرده اند. بسیاری از اعلامیه ها و مکتوبات مراجع مشروطه خواه نجف، به قلم او است و آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بر تنبیه الامه تقریظ زده اند.

آن مرحوم، البته در صدر مشروطه، به لحاظ موقعیت علمی و اجتماعی، از شخصیت های درجه دوم حوزه نجف قلمداد می شد ولی بعدها در شمار مراجع بزرگ شیعه قرار گرفت و حلقه درس او در نجف، «بهترین حلقه علمی» آن حوزه به شمار می رفت.<sup>۱</sup> وی علاوه بر نهضت مشروطیت ایران، در جنبش ضد استعماری عراق نیز شرکت فعال داشت و به همین علت، توسط انگلیس و حکومت دست نشانده اش در عراق (ملک فیصل) مدتی همراه جمعی از مراجع و علمای بزرگ شیعه مقیم عتبات نظیر آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی به ایران تبعید شد.

نائینی، در پاسخ به استفتای اهالی بصره، فتوای بلند و استواری درباره شاعر حسینی<sup>۲</sup> دارد که احمد کسروی، تلویحا آن را همسنگ تنبیه الامه می شمارد<sup>۳</sup> که از جهاتی، سخن دوری هم نیست. چون این فتوا، که در ۵ ربیع الاول ۱۳۴۵ ق صادر شده، به مثابه یک «منشور» یا «مانیفست»، در ۸۰ سال اخیر همواره مدار حکم و فتوای فقیهان درباره شاعر حسینی<sup>۴</sup> بوده و دهها تن از مراجع بزرگ تقلید، مفاد آن را صراحتا تایید کرده اند.

نائینی فتوای خود را با این سخن آغاز می کند: «بیرون آمدن مواكب و دستجات عزاداری (برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام) در دهه عاشورا و غیر آن در راه ها و خیابان ها به شکلی که معمول است، بی تردید امری جایز و مستحب بوده و از بارزترین مصادیق عزاداری مظلوم (کربلا) و آسان ترین وسیله برای رساندن پیام حسین بن علی<sup>۵</sup> به افراد دور و نزدیک است. لکن بایستی این شعار بزرگ از هر گونه عمل که شایسته عبادات نیست مانند آوازه خوانی و استعمال آلات موسیقی و کشمکش بر سر جلو یا عقب بودن بین هیات ها و دستجات دو محل، پاک و منزّه نگه داشته شود و اگر گاه این گونه امور حرام در ایام عزادیده شود موجب حرام بودن اصل عزاداری و بیرون آمدن دستجات نمی شود، چنان که نظر کردن مرد به زن نامحرمی که در حال نماز است، نماز آن زن را باطل نمی سازد».

در ادامه، به مسائل دیگری همچون سینه زنی و زنجیر زنی می پردازد و این اعمال را تا سرحد سرخ و سیاه شدن بدن و احیانا جاری شدن خون اندک، جایز می شمارد. همچنین شبیه خوانی (تعزیه خوانی) را جایز دانسته و نقش آفرینی مردان به جای زنان در تعزیه خوانی را مسمول روایاتی که پوشیدن لباس زن برای مرد (و بالعکس) را حرام می شمارد نمی داند و می گوید آنچه در واقع از دیدگاه شارع، حرام است خارج شدن مردان و زنان از «ازی» و شان ویژه خویش در زندگی است و بنابراین، این گونه روایات، نظری به مورد تعزیه خوانی ندارد. نائینی توضیح می دهد که سابقا نظرش در آن زمینه چیز دیگر بوده ولی بعدا با دقت بیشتر در مسئله، به نظر کنونی رسیده است. از نظر او، همچنین نواخته شدن شیپور و طبل در دستجات عزاداری و هوس ها و شور گرفتن ها (که در شکل معمول خود، جنبه لهو و لعب و شادی ندارد) جایز است و حرمت استعمال آلات لهو و لعب در عزاداری، شامل این دو نمی شود. فحول مراجع عصر اخیر و معاصر شیعه در عراق و ایران، فتوای نائینی را صریحا و

به کوشش: محمدصادق ابوالحسنی

بزرگداشت شعائر دینی، چنان در ملت ایران رسوخ کرده و خوش، جا گرفته که جنبه ملی یافته و همه مرزها را در نوردیده و اکثریت قریب به اتفاق مردم را در بر می گیرد آنجا که شاه عباس کبیر، پادشاه مقتدر صفوی، پای پیاده به پای بوس آستان ملک پاسبان حضرت ثامن الائمه می شتابد و ناصرالدین شاه خاطه طبع برنامه جان جاری می سازد و سوز دل را با اشک چشم می آمیزد و در رثای شهیدان کربلا شعر می سراید، جلوه ای از این ارادت، به نمایش در می آید.

سوگواری در عزای حماسه سازان نینوا اما در میان شعائر دینی، جلوه ای برجسته و شاخص پیدا کرده است چرا که گریه بر حسین<sup>۶</sup>، شیعه و سنی نمی شناسد و مرزهای مسلمان و مسیحی و زرتشتی را پشت سر گذارده و اقلیت های دینی نیز به شهیدان بزرگوار کربلا تاسی می جویند و جالب این که اولیای الهی از سه کرم حاجات ایشان را نیز بر آورده می سازند.

عالمان دین و مراجع تقلید در رثای آن امام همام و اولاد و اصحابش خون می گریند و شاهزادگان قدر قدرت نیز بر آستانش زانو ادب می ساینند. در دو صفحه پیش رو، عرض ارادت و اخلاص چند تن از رجال برجسته دین و سیاست به آستان حسینی را ملاحظه می کنیم و به شرح احوال مرجع عالی قدر آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی و علی رضاخان عضدالملک (نخستین نایب السلطنه مشروطه) و فرهاد میرزا (عموی ناصرالدین شاه) می پردازیم:

کتبا تایید کرده اند، همچون آیات عظام سیدمحسن حکیم، سیدعبدلهدادی شیرازی، سید ابوالقاسم خوبی، سید محمود شاهرودی، شیخ محمدحسن مظفر، شیخ محمد کاظم شیرازی، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطا، سیدحسین حمای، سیدعبدالله شیرازی، سیدعبدالاعلی سبزواری، سیداحمد خوانساری، شیخ محمدرضا طیبسی حائری، سیدمرتضی فیروزآبادی، شیخ بهاءالدین محلاتی، سیدعلی بهبهانی، سیدنصرالله مستنبط، شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ مرتضی حائری یزدی، میرزا هاشم آملی، میرزا خلیل کمره ای، سیدحسین خادمی اصفهانی، میرزا محمدباقر آشتیانی، سیدمحمد شیرازی، سیدرضا صدر، سیدصادق روحانی، شیخ رضا مدنی کاشانی، سیدحسن طباطبایی قمی، سیدمحمدباقر سلطانی، شیخ محمدعلی اراکی، شیخ حسین وحید خراسانی، سیدعلی سیستانی، شیخ جواد تبریزی و...<sup>۷</sup>

پانویسها:

۱. معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ۲۸۵/۱.
۲. بخوانند و داوری کنند، چاپ سوم، کتابفروشی پایدار، تهران ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۶.
۳. برای ملاحظه فتوای نائینی و توشیح آن توسط فقهای یاد شده رک، عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه های علمیه... سیدحسین معتمدی کاشانی، انتشارات قلم مکتون، قم ۱۳۸۳، ص ۲۳۲ به بعد.

## نایب السلطنه مشروطه؛ مقلد شیخ فضل الله و عزادار حسینی<sup>۴</sup>

نزدیک خانه شیخ بود و شیخ در سفر به حج (۱۳۱۹ق)، خانواده اش را به او سپرد. عضدالملک در اواخر ۱۲۸۳ ق از سوی ناصرالدین شاه مامور شد ۴۰۰ صندوق پر از روکش طلای گنبد های مطهر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را به عتبات ببرد. وی این مأموریت را با کفایت انجام داد و چنان که در سفرنامه خود آورده، در اول ربیع الاول ۱۲۸۴ ق وارد کربلا شد و به زیارت آستان مقدس حسینی<sup>۵</sup> و حضرت ابوالفضل<sup>۶</sup> نایل شد. او روز نهم محرم (تاسوعا) در شهر وان (از ایالات عثمانی) قرار داشت که به گفته وی: ساکنان آن «ناصبی متعصب اند» و لذا به علت «عدم تعزیه داری و مفارقت از عتبه علیه خامس آل عبا ارواحنا فداه، فضای گیتی بر» او و همراهانش

همیشه به اصلاح روابط میان طرفین می کوشید و مانعی در برابر خشونت های شاه بود. نامه مهمی که چندی پس از شهادت حاج شیخ فضل الله به ثقه الاسلام تبریزی نوشته و در آن از تصویب مقرری هنگفت ماهیانه توسط مشروطه خواهان برای محمدعلی شاه مخلوع و تقلید کورکورانه شان از انقلابیون فرانسه، شدیدا انتقاد می کند، به وضوح نشانگر روحیه ضد استبدادی و ضد استعماری اوست.<sup>۷</sup>

جالب آن است که عضدالملک، با این جایگاه در تاریخ مشروطه، از مریدان صمیمی بلکه مقلدان شیخ فضل الله بود<sup>۸</sup> و زمانی که به طور غافلگیرانه از شهادت وی مطلع شد «خیلی برآشفته شد» و به مسیبین آن «بسختی پرخاش کرد»<sup>۹</sup>. خانه او

علی رضا خان عضدالملک، اولین نایب السلطنه مشروطه، شخصیت خوشنامی است که مورخان مشروطیت عموما او را به دینداری و نیکدستی و وطن خواهی ستوده اند. برای نمونه، مهدی ملک زاده او را فردی «موقر، مودب، باشخصیت، مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت و رجال دولت» می شمارد که «در خیر خواهی و ملت دوستی او کسی تردید نداشت... و هر گاه ملت ایران را قوم یا طایفه ای بپنداریم باید عضدالملک را شیخ الطائفه نامید»<sup>۱۰</sup>. به اعتبار این نفوذ و محبوبیت، همواره در مواقع بحرانی، واسطه بین دولت و علما بود و در صدر مشروطه مامور شد علما را از موافقت شاه با تشکیل مجلس شورا مطلع و محترمانه به تهران بازگرداند. در کشاکش های مشروطه نیز



## فرهاد میرزا؛ خدمت به شاعر

فرهاد میرزا معتمدالدوله (عموی ناصرالدین شاه) دانشمند، شاعر، نویسنده و حاکم متدین و باکفایت عصر قاجار است که تاریخ، از کارنامه سیاسی و علمی او، در مجموع، قضاوتی مثبت دارد. فرصت شیرازی، ادیب و شاعر مشهور، از وی با عنوان «شاهزاده آزاده فاضل عالم متبحر» یاد و حسن جابری اصفهانی، ادیب و مورخ زنده آن دوران، او را «یگانه مرد» سلسله قاجار «و تربیت شده قائم مقام و صاحب شمشیر و قلم» می‌شمارد.<sup>۱</sup> کارنامه سیاسی وی در اوایل عمر از نقاط وضعی چون پناهندگی به سفارت انگلیس خالی نیست، اما با گذشت زمان و بویژه ارتباط با عالم بزرگی چون آیت‌الله حاج ملاعلی کنی (فقیه پارسا و منتقد تهران در عصر ناصری) مسیر خود را اصلاح کرده، در خدمت مصالح اسلام و ایران درآمد و خصوصا از غریزدگی که آن زمان تازه در بین دولتمردان ظهور یافته بود، اظهار تنفر می‌کرد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: در مجلس دربار، «بین صحبت، ظل‌السلطان گفت در شب مهمانی فرنگی‌ها خیال دارم کلاهخود [ظاهرا مقصود، کلاهخود پروسی‌ها است] را سر بگذارم، حاجی معتمدالدوله برآشفته که... این چه خیال است که شما را گرفته است که کلاه فرنگی سر بگذارید، دو ساعت این مرافعه بود. آخر ظل‌السلطان قسم خورد که از این خیال افتادم».<sup>۲</sup>

فرهاد میرزا مقلد آیت‌الله کنی بود و در شناخت مورد استخاره و نیز کیفیت مناسک حج، به قول خود، به «جناب مجتهد الزمان حاجی ملاعلی کنی حفظه‌الله تعالی» رجوع می‌کرد.<sup>۳</sup> در کار حکومت‌داری نیز مدعی بود که قتل عناصر طاغی و گردنگش به دست او، با حجت شرعی (تنفیذ فقها) انجام گرفته است: «برای آدم‌هایی که کشته‌ام در آن دنیا از خداوند حق می‌خواهم و خدا باید به من اجر و مزد بدهد. [چه] اولا به فتوای علما بود، ثانیا برای حفظ نفوس و دفع شر آنها از عفت و عصمت، جان و مال مسلمین».<sup>۴</sup> اظهارات لرد کرزن و حاج سیاح محلاتی و میرزا حسن جابری و غیره نیز موید سخن اوست.<sup>۵</sup> فضل و ادب، ویژگی بارز او بوده و خصوصا منشآتش گواه این امر است. بامداد او را «یکی از چهار شاهزاده فاضل قاجاریه» شمرده<sup>۶</sup> و معیرالممالک می‌نویسد: «شاهزاده فرهاد میرزا ادیب و شاعر و اهل مطالعه و در علوم مذهبی درجه اجتهاد یافته بود. زبان انگلیسی را نیز خوب می‌دانست. بسیار مقتدر و در عین حال مودب بود و بیشتر اوقات خود را با شعرا و ظرفا می‌گذرانید. تصنیفات و تالیفات متعدد داشت که بعضی از آنها به چاپ رسیده است...».<sup>۷</sup>

ازادت به خاندان عصمت (علیهم السلام) از دیگر خصال برجسته اوست که خود بدان فخر می‌کرد. طلاکاری ایوان و مناره‌ها و نصب ضریح نقره در بارگاه مطهر امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) در کاظمین<sup>۸</sup> و نیز تالیف کتاب «مقام زخار» در شرح حال و مقتل سالار شهیدان<sup>۹</sup>، از عشق بی‌شائبه‌اش به آل رسول (ص) حکایت دارد. «از اجله خدماتش در اسلام، تجدید بنای صحن مبارک کاظمین علیه‌السلام است با ملحقات آن. عمر شریف این شاهزاده به این خدمت بزرگ در اسلام و تالیف مقتل موسوم به مقام، شرف اختتام پذیرفت و حقیقتا به معنی حسن خاتمت و خیر عاقبت نایل گردید».<sup>۱۰</sup> نیز باید از چکامه حماسی وقار شیرازی (شاعر مشهور عصر قاجار) در شرح رزم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در روز عاشورا یاد کرد که به تشویق فرهادمیرزا صورت گرفت: «فرهاد میرزا هم به شاهنامه سخت علاقه داشت و در عین حال آدم متعصب مذهبی بود و در روضه‌خوانی‌ها حاضر می‌شد و همیشه می‌گفت: متأسفم که در تمام مجالس روضه، حتی یک قطعه شعر به بحر متقارب [وزن شاهنامه] خوانده نمی‌شود. مرحوم وقار شیرازی تقیل کرد که فصلی به بحر متقارب در روضه و مرثیه بسراید و چنین کرد و این مرثیه که جنبه حماسی دارد اختصاصا برای جنگ‌های عاشورای حضرت عباس [علیه‌السلام] ساخته

شده و بسیار دلنشین است».<sup>۱۱</sup> فرهادمیرزا در ۱۳۰۵ ق درگذشت و پیکرش سال بعد «با تشریفات بی‌پایان از طهران به سمت عتبه مقدسه کاظمین سلام‌الله علیهما در حرکت آمد».<sup>۱۲</sup>

### پانویس‌ها:

۱. آثار عجم، طبع سنگی، ص ۲۶ مقدمه
۲. تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۰۴.
۳. برای چرخش سیاسی او رک، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، چاپ سنگی، صص ۷۵ - ۷۶.
۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۱۵۱.
۵. هدایة السبیل، ص ۱ و ۱۵۸ - ۱۵۹. برای تدین فرهاد میرزا و پرهیزش از قمار و دیگر منکرات شرعی رک، شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ۱۱۰/۲، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۰؛ از صبا تا نیما، حیاتی آرین پور، ۱۶۴/۱، شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، اسماعیل نواب صفا، ص ۳۸۵.
۶. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۶۹۷۲/۹.
۷. رک، ایران و مساله ایران، ترجمه علی جواهرکلام، ص ۹۴؛ خاطرات حاج سیاح، ص ۱۳، ۱۷ - ۱۸ و ۲۰ - ۲۱ و ۱۷۰؛ رجال عصر ناصری، معیرالممالک، ص ۱۶۴؛ تاریخ اصفهان و ری، صص ۳۰۴ - ۳۰۵.
۸. شرح حال رجال ایران، ۹۲/۳.
۹. رجال عصر ناصری، صص ۱۶۳ - ۱۶۴، برای شرح حال و آثار او رک، زنبیل، فرهاد میرزا، صص ۶ - ۷، رک، شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، اسماعیل نواب صفا، صص ۳۲۵ - ۳۲۸؛ از صبا تا نیما، ۱۵۶/۱ - ۱۶۵.
۱۰. تاریخ اصفهان و ری، صص ۳۰۴ - ۳۰۵؛ افضل التواریخ، افضل‌الملک، ص ۳۷۲؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۶۵۸۷/۸.
۱۱. چهل سال تاریخ ایران... (المآثر و الآثار)، اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، ۲۶۲/۱.
۱۲. نای هفت‌بند، باستانی پاریزی، ص ۶۶۸.
۱۳. چهل سال تاریخ ایران... ۲۶۲/۱.



## پرونده

### تشییع جنازه شگفت!

معروف است که فرهاد میرزا معتمدالدوله روزی در مجلسی از اشراف و اعیان عصر قاجار حضور داشت. هر یک از حضار در مقام تفاخر، از سیاهه اموال و املاک و قصرها و باغات متعدد خویش در کشور سخن راندند. فرهاد میرزا پس از پایان گفتار دیگران، سر برداشت و اظهار داشت: این همه که گفتید، شما را تنها در همین جهان به کار می‌آید و هیچ یک را نمی‌توانید با خود به آن جهان ببرید. اما من دو چیز دارم که با خود همراه خواهم برد. پرسیدند آنها چه چیز است؟ گفت: یکی کتاب «مقام» که در مقتل سیدالشهداء علیه‌السلام نوشته‌ام و دیگری، تعمیراتی که در مرقد مطهر کاظمین<sup>(ع)</sup> انجام داده‌ام و وصیت کرده‌ام مرا در همانجا نیز به خاک سپارند تا از شفاعتشان در قیامت بهره‌مند شوم.

داستان دفن فرهاد میرزا در صحن کاظمین<sup>(ع)</sup> نیز عجیب است. او عمو و نایب‌السلطنه ناصرالدین شاه در کشور و حاکم مقتدر ایالت فارس بود و طبعا انتقال جنازه چنین شخصیتی به کاظمین و دفن در آنجا، با احترامات لازمه از سوی دولت ایران و عثمانی، همراه بود. اما فرهادمیرزا خود گفته بود دوست ندارد در شهری که پیکر مطهر امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> را عمال هارون الرشید، آن سان غریبانه حمل کرده‌اند، جنازه‌اش با تشریفات، بدرقه و دفن شود. لذا وصیت کرد که پیکر او را نیز به همان شکل، غریبانه و بی‌تشریفات، بر دوش ۴ تن وارد کاظمین ساخته و به خاک بسپارند و خدام حرم مطهر یا بزرگان آن سامان را پیش از ورود جنازه او به شهر، باخبر نسازند. انجام این وصیت طبعا برای متصدیان حمل و دفن جنازه فرهاد میرزا، بسیار دشوار بود و لذا زمانی که (در نیمه‌های شب) به کنار کاظمین رسیدند، بینشان بحثی درگرفت که آیا طبق وصیت او - که شرعا واجب‌العمل بود - رفتار کنند یا حرمت او را که از بزرگان خاندان سلطنتی ایران و بانی اقدامات خیر در بارگاه کاظمین<sup>(ع)</sup> است رعایت کرده و پیش از ورود به شهر، به خدام حرم اطلاع دهند تا پیشواز و تشییعی درخور از جنازه صورت گیرد؟ گرم این بحث و گفتگو بودند که ناگهان خدام حرم در رسیدند و با اصرار، طالب ورود محترمانه و باشکوه جنازه فرهاد میرزا به شهر شدند. همراهان جنازه، شگفت‌زده از خدام پرسیدند که اولا چگونه از رسیدن جنازه فرهاد میرزا به نزدیک شهر مطلع شده‌اید و ثابا دلیل این همه اصرارتان چیست؟! با توضیح خدام، معلوم شد که حضرت به خواب متولی آستانه آمده و با آگاه ساختن وی از موضوع، فرموده است که فرهاد میرزا به بارگاه ما خدمت کرده و به باید پیکرش با احترام تمام وارد شهر شده و به خاک سپرده شود و از تجدید حادثه‌ای که برای پیکر خود امام توسط عمال بنی عباس روی داد در مورد این خادم مخلص آستان امامت جلوگیری گردد!

فردای آن روز، با اطلاع‌رسانی خدام حرم، عموم مردم کاظمین (از زبده و توده و عالم و عامی) در مراسم استقبال از پیکر فرهاد میرزا شرکت جستند و پیکر او با شکوهی بی‌نظیر، تشییع و پس از طواف بر گرد ضریح دو امام بزرگوار<sup>(ع)</sup>، به خاک سپرده شد.

عضدالملک است».<sup>۱</sup>

### پانویس‌ها:

۱. تاریخ انقلاب مشروطیت... ۱۲۹۸/۶.
۲. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۵۲۸ و ۵۶۲.
۳. مجموعه آثار... نقه‌الاسلام... نصرت‌الله فتاحی، ص ۳۲۷.
۴. زندگی طوفانی، تقی‌زاده، صص ۱۳۸ - ۱۳۹؛ رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ۴۸۶/۲؛ نهیب جنبش ادبی... تندرکیا، ص ۴۵۷.
۵. زندگی طوفانی، همان؛ رهبران مشروطه، همان، پسر ذکا، الملک فروغی «شاهد» بوده که وی «به سر و صورت خود می‌کوبید و شیون و زاری می‌کرد و از این که مجتهدی را اعدام کردند اشک می‌ریخت» (ذکا، الملک فروغی و شهریور ۲۰، باقر عاقلی، ص ۲۴۱).
۶. سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، صص ۸ - ۹ و ۱۷۱ به بعد.
۷. همان، ص ۱۱۴.
۸. رهبران مشروطه، ۶۷۸/۲ و ۴۹۶ - ۴۹۷.

نزدیک صبح عزاداری می‌کنند - حادثه‌ای که عضدالملک نمی‌تواند آن را «جز به کرامت و توجه امام مظلوم»، حمل کند.<sup>۲</sup> ویژگی بارز عضدالملک، ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) و اهتمام به عزاداری سالار شهیدان<sup>(ع)</sup> بود. به نوشته ابراهیم صفایی: «عضدالملک یک ایرانی اصیل و معتقد و متعصب در آداب و سنن مذهبی و ملی بود... او در منزل خود حسینیه باشکوهی ساخت و در ماه محرم مراسم عزاداری و روضه‌خوانی مفصل در این حسینیه بر پای می‌داشت و چون با ایمان پاک، این بنا را برافراشته بود از میان صدها حسینیه که در آن زمان ساخته شد، یکی از حسینیه‌هایی که هنوز برجاست و در هر ماه محرم شرح حماسه پرشور قیام مقدس حسینی در فضای آن طنین می‌افکند حسینیه

«تنگ شد... صدای دراج در اطراف چادر شبیه به این الفاظ بلند می‌شد که ای وای حسین کشته شد. همه مهموم و مغموم، گریان و سر به گریبان نشست، آتش دل و آب دیدگان بر فراز و نشیب می‌رفت». لذا به اتفاق همراهان، بیرقی بسته و «بنای سینه‌زنی و نوحه‌گری» می‌گذارد و از دو ساعت به غروب شب عاشورا تا دو ساعت از شب گذشته، بدون نوحه‌خوان «از روی شور و سوز سینه» زده و می‌گیرند. در ذهن او این آرزو می‌گذرد که «چه می‌شد این تعزیه‌داری مختصر ما نظمی می‌گرفت؟! که ناگهان صف جمعیت شکافته شده و «دو طفل دوازده ساله، با لباس عربی سیاه، هم‌آواز و نوحه‌گر» همراه یک نفر خواننده اشعار «محتشم» (باز این چه شورش است که در خلق عالم است...) وارد مجلس می‌شوند و آمدن آنان شور غریبی به مجلس می‌افکند که تا

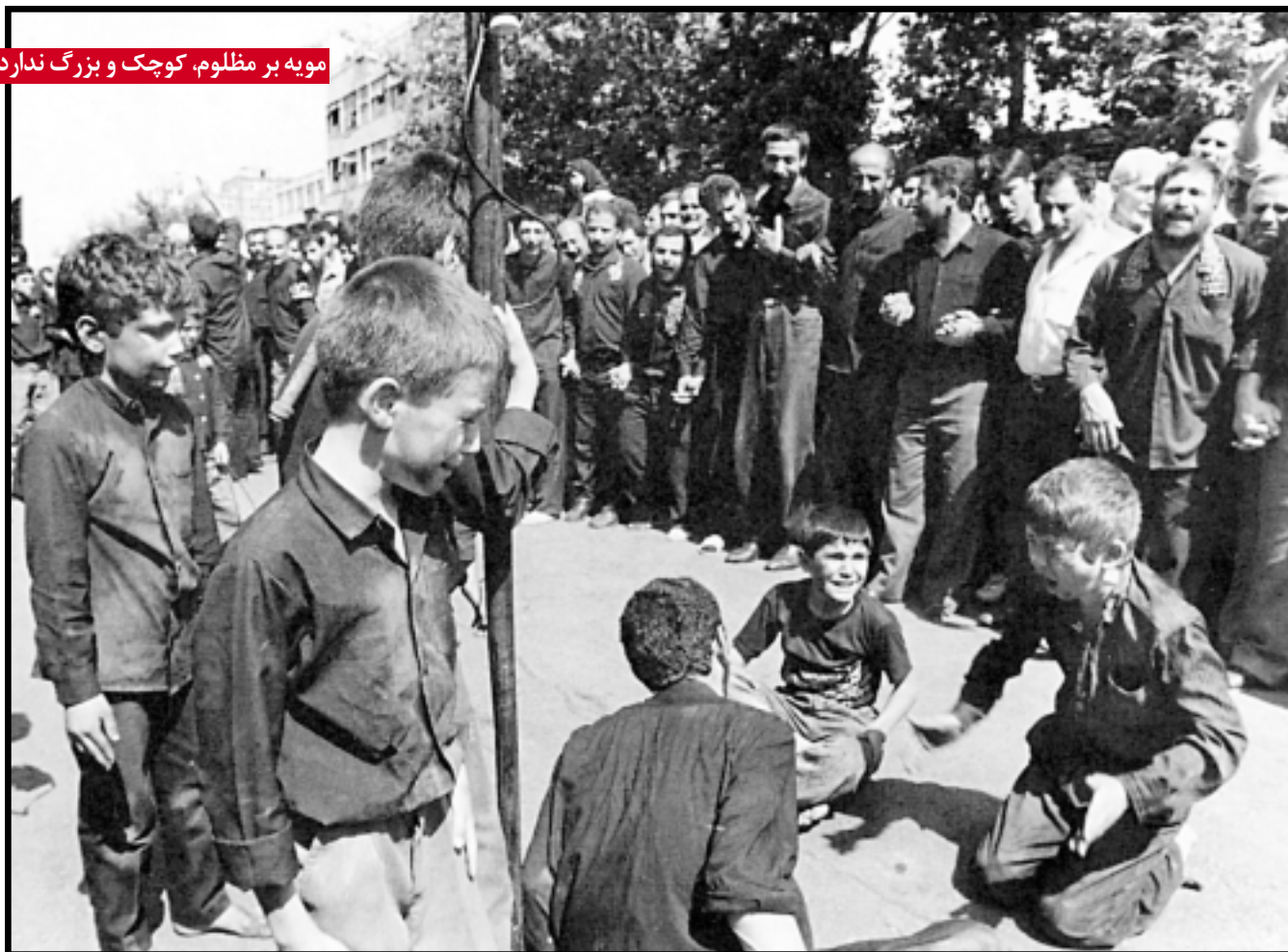


### به کوشش رزیتا میری

فردی که راهنما و همراه دو تن از کارشناسان اتمی روسیه در ایران بود، تعریف می‌کرد که در یک روز عاشورا، آن کارشناس‌ها از من خواستند که برای تفریح به بیرون از هتل برویم. به آنها گفتم کجا برویم؟ گفتند! سینما، گفتم: سینماها تعطیل است. علت را پرسیدند، برایشان توضیح دادم. سپس آنان جاهای دیگر همچون شهر بازی و میدان اسپدوانی و... را پیشنهاد کردند که گفتم، اینها همه به مناسبت عاشورا تعطیل است. در این حال به ذهنم رسید که آنها را برای مدت کوتاهی (مثلاً نیم ساعت) به مراسم عزاداری ببرم و همین کار را کردیم. در مدتی که آنها شور حسینی مردم را مشاهده می‌کردند، من هم برایشان توضیحات لازم را می‌دادم. پس از نیم ساعت به آنها گفتم بیایید به هتل برگردیم ولی آنها گفتند چندی دیگر بمانیم؛ پس از یک ساعت باز این دیالوگ تکرار شد و... و...

آنها ۳ ساعت در آنجا حضور داشتند و با علاقه مراسم را نظاره می‌کردند. پس از آن به سمت هتل بازگشتیم. در راه یکی از آنها رو به من کرد و گفت: شما که حسین<sup>ع</sup> را دارید، چرا ابر قدرت نشدید؟ به راستی در عزاداری مردم ایران چه رازی نهفته بود که آن کارشناس اتمی روسیه را به این نتیجه‌گیری دقیق و عمیق رهنمون شد؟ تصاویری که در صفحات پیش‌رو ملاحظه می‌فرمایید، جلوه‌هایی از سوگواری مردم مسلمان ایران در ایام محرم را به نمایش می‌گذارد.

### مویه بر مظلوم، کوچک و بزرگ ندارد



عکس: کتاب «غزیه‌ها می‌گریند»

### در کاروان آل نبی، قحط آب شد

سقاخانه بازار بزرگ تهران / ۱۳۰۷ شمسی



### قتلگاه؛ رویشگاه حیات طیبه انسانی



### در فلک شوری دگر افتاده است



عکس: سمیه نظری بحرایی



پنجه آفتاب



عکس: شهاب قاضی

سقاخانه



عکس: محمود عبدالحسینی

کل یوم عاشورا...

تقابل مردم و رژیم شاه در جریان انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)



سلام بر کسی که حرمت حرمش شکسته شد

عزاداری روز عاشورا در آشتیان/۱۳۱۰



بوسه بخواه تا بوی گل از تنبادهای درختان بوی گل از تنبادهای درختان بوی گل از تنبادهای درختان

خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن



عکس: حسین بهرامی

رویای شورانگیز شب، عشقت به جانم کرده تب



عکس: ابراهیم بهرامی



به کوشش: آسیه آل احمد

تعلیم شاعر و بویژه بزرگداشت حماسه حسینی در طول تاریخ ما، سابقه‌ای بس دیرینه دارد و همواره نقش تحرک‌زای خویش را به خوبی ایفا کرده است که جلوه‌های آن را در خلال دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، در جریان انقلاب اسلامی ایران و در طول جنگ تحمیلی عراق به خوبی مشاهده می‌کنیم.

موتور محرکی که عزاداری شهدای کربلا برای شیعه ایجاد کرده، در حدی است که شگفتی خاورشناسان را نیز برانگیخته است و آنان در کتاب‌های خاطرات و سفرنامه‌های خویش بر عظمت این مراسم، انگشت‌تاکید نهاده‌اند.

در بخش پرسه با نشانه‌ها و نمادهای این پتانسیل قوی در جریان نهضت‌های معاصر و همچنین از زبان خاورشناسان و سیاستمداران غربی، بهتر و بیشتر آشنا می‌شویم.

## روضه در نوفل لوشاتو



امام خمینی که رهبری بزرگترین انقلاب قرون اخیر پس از رنسانس را برعهده داشت، هیچ‌گاه از عبادت و زیارت مشاهد مشرفه در نجف و کربلا غافل نبود و ورود در مسائل سیاسی، او را از تهجد دور نداشتند و بالعکس. در زیر خاطرات حجت‌الاسلام محتشمی‌پور، از همراهان ایشان در نوفل لوشاتو را پیرامون این وجه از زندگی آن بزرگمرد می‌خوانیم:

### روضه در نوفل لوشاتو

از جمله حوادثی که در فرانسه اتفاق افتاد در رابطه با آن حالت خلوص و علاقه و محبتی بود که امام به ائمه اطهار داشتند، ما روزها که می‌شد کلیه گزارش‌های شب گذشته را که به وسیله تلفن از ایران رسیده بود می‌نوشتیم و احوال آنهایی که لازم بود امام عین صدرا بشنوند جمع‌آوری می‌کردیم و خدمت امام می‌رسیدیم و این گزارش‌ها را خدمتشان تقدیم می‌کردیم و اگر توضیح هم لازم بود توضیح می‌دادیم.

اول محرم شد، آن روز طبق معمول وقتی گزارش‌ها را بردیم خدمت امام، دیدیم در اتاق قدم می‌زنند و با تسبیح ذکری می‌گویند و مشخص شد که ایشان زیارت عاشورا را طبق معمول که در سال‌های گذشته هر سال در ایام عاشورا صبح مشرف می‌شدند حرم و زیارت عاشورا را در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواندند در پاریس هم همان برنامه را ادامه داده بودند و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می‌خواندند. امام تذکر فرمودند که از این به بعد در این ساعت، گزارش‌ها را نیاورید، که من مشغول هستم.

### باید روضه بخوانی

باز در همین رابطه روز تاسوعا من در محوطه قدم می‌زدم که آقای اشراقی آمدند گفتند که امام فرمودند شما آماده باشید یک ساعت به ظهر من می‌خواهم بیایم بیرون و باید امروز روضه بخوانی، من متحیر شدم، چون یک همچون آمادگی نداشتم که در آن شرایط و محیط روضه بخوانم، عرض کردم که خدمت ایشان عرض کنید که من آمادگی ندارم تا روضه‌ای که مناسب این شرایط و در جو پاریس و در میان دانشجویان باشد خدمت امام بخوانم، روضه‌ای که من می‌دانم همان روضه‌هایی است که در مجالس معمولی ایران خوانده می‌شود، یک همچنین روضه‌ای را من می‌توانم بخوانم، بعد امام پیغام دادند که بگویید به فلانی که همان روضه را می‌خواهم و همان روضه باید اینجا خوانده بشود، که اولاً من از این جریان حس کردم که امام در هر حال آن علاقه‌ای که به ائمه اطهار دارند و به آن محیطی که برای آن محیط مبارزه می‌کنند احترام می‌گذارند و همان محیط را می‌خواهند و همان آداب و رسومی که از متن اسلام هست و بیش از هزار سال مسلمان‌ها با آن بودند را می‌خواهند، ولو این که در پاریس و در قلب سرزمین غرب باشد. در آن روز، جمعیت، بسیار زیاد بود، خبرنگاران فراوانی هم آمده بودند، ساعت یازده امام تشریف آوردند و بسیار محزون بودند، و من خدمت امام نشستیم، ایشان اشاره کردند که روضه بخوان و من شروع کردم به روضه خواندن، و برای کسانی که از سراسر کشورهای غرب برای دیدن امام آمده بودند این منظره، بسیار غیرمترقبه بود در شرایطی که امام در مقابلش شاه و امریکاست و مبارزه می‌کند، روز تاسوعا بنشینند و برای امام حسین (ع) گریه کند.

جمعیت خیلی زیاد بود و خبرنگارها هم این مجلس را ضبط می‌کردند، از همان اولی که شروع کردم به روضه، امام گریه کردند، در وسط روضه بود که متوجه شدم تمام جمعیتی که در آنجا بودند یکپارچه گریه می‌کردند، و حتی یادم می‌آید که شاید در حدود یک ربع بعد از این که روضه ما تمام شده بود، هنوز عده‌ای گریه می‌کردند و یکی از برادرهایی که آنجا بود، برادرمان دکتر مکرری بود آمد و صورت مرا بوسید و گفت که من ۲۵ سال است که در فرانسه هستم و از فرهنگم جدا شده بودم، از دینم جدا شده بودم، از مسائل مکتبی و مذهبی جدا شده بودم، از ائمه اطهار هم جدا شده بودم، و امروز با این برنامه و روضه که تو خواندی مرا به همه چیز برگرداندی، به مذهبم، به فرهنگم، و تا آن لحظه هم من دیدم هنوز چشم‌هایش اشک آلوده بود، و این روضه، شب عاشورا خوانده شد.

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ۵۴/۱ تا ۵۶

## حکیمانه‌ترین دستورها



استاد شهید مطهری رمز بقای نهضت امام حسین علیه‌السلام را در تعظیم شعائر و بویژه گریه بر امام حسین علیه‌السلام می‌داند: راز بقای امام حسین (ع) این است که نهضت از طرفی منطقی است و بعد عقلی دارد و از ناحیه منطقی حمایت می‌شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است - ائمه اطهار که به گریه بر امام حسین سخت توصیه کرده‌اند، حکیمانه‌ترین دستورها را داده‌اند - این گریه است که نهضت امام حسین (ع) را در اعماق جان مردم فرو می‌کند، تکرار می‌کنم به شرط آن که گروهی که بر این مخزن عظیم گمارده شده‌اند بدانند چگونه بهره‌برداری کنند. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، علی ربانی خلخالی، ص ۶

## تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷



تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران شمرده می‌شد. رادیو بی.بی.سی در مجموعه «داستان انقلاب» این واقعه تاریخی را از زبان مسؤولان مختلف آن رژیم به تصویر کشیده است، از جمله ارتشبد عباس قره‌باغی که در دولت نظامی از هاری مسؤولیت وزارت کشور را برعهده داشت، از سردرگمی اعضای شورای امنیت ملی رژیم در برخورد با تظاهرات مردم در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ سخن می‌گوید:

در جریانات تاسوعا و عاشورا من وزیر کشور هستم، از هاری رئیس ستاد بزرگ ارتشاران نخست‌وزیر شده، کارهای رئیس ستاد بزرگ ارتشاران را جانشینش سپهبد حاتم می‌کند. جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شد، می‌خواهیم ببینیم که آیا اجازه بدهیم تظاهرات تاسوعا و عاشورا صورت بگیرد، یا نه؟ بنده می‌گویم که در دولت نظامی با وجود حکومت نظامی، ما که می‌دانیم مقصود از این تظاهرات چیست، واقعا عزاداری نیست، بلکه استفاده سیاسی است باید این منع بشود. رئیس ستاد که نخست‌وزیر است و جانشینش رئیس ستاد ارتش است می‌گوید شما اگر جلوی این تظاهرات را بگیرید، اگر تظاهرات بکنند و دستور

## درس، تعطیل است

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا عبدالکریم حق‌شناس به راستی مرد خدا بود و پروردگارش را با تمام وجود خویش یافت و باور کرد، آن مرحوم، روزی از جریانی که در حال خواب و بیداری



برایش رخ داده بود، این گونه پرده برداشت: در دوران طلبگی حجره‌ای کنار کتابخانه مسجد جامع [تهران] در طبقه دوم داشتیم، ایام محرم بود، در مسجد، عزاداری امام حسین (ع)، برپا بود و من در حجره خود مشغول مطالعه بودم، هنگام مطالعه خوابم برد و پس از مدت کوتاهی بیدار شدم و برخاستم وضو گرفتم، و به حجره بازگشتم دفعه سوم در حال خواب و بیداری بودم که دیدم در بسته حجره‌ام باز شد و چند خانم مجلله وارد شدند، بنه الهام شد که یکی از آنها حضرت زینب (س) بود، فرمود: چرا در مراسم عزاداری شرکت نمی‌کنی؟ عرض کردم: مطالعه می‌کنم، بعد می‌روم، فرمود: نه! در ایام محرم (یا روز عاشورا) درس تعطیل است، باید بروی مجلس شرکت کنی.

دکتر محمدهادی مؤذن  
همشهری، ۸۶/۵/۲، ص ۲۸

بدهید که جلوی اینها را بگیرند، ممکن است وقایع اکتبر شوروی پیش بیاید. یعنی سربازان شما گرویدند به انقلاب.

### تعجب خبرنگار بی.بی.سی

اما راهپیمایی میلیونی مردم با نظم و انضباط بسیار برگزار شد، خبرنگار بی.بی.سی در این مورد می‌گوید:

امروز در تهران جمعیتی که عده‌شان نزدیک به یک میلیون نفر تخمین زده می‌شد دست به راهپیمایی بسیار بزرگ ولی مسالمت‌آمیزی زدند تا مخالفت خود را با شاه و دولتش ابراز دارند... میدان شهید [=آزادی] نمی‌توانست تمامی جمعیت را در خود جای دهد و هزاران نفر حتی پیش از آن که به آن میدان برسند متفرق شدند، صف راهپیمایی که به سوی میدان در حرکت بودند تا حدود ۵ و ۶ کیلومتر امتداد می‌یافت... یک خبرنگار بی.بی.سی در تهران می‌گوید: راهپیمایی امروز با انضباط بسیار زیاد برگزار شد.

### بهت زدگی شاه

و در آن سو، محمدرضا شاه از راهپیمایی مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا سخت تکان خورده بود. احسان نراقی، که پس از از عاشورای سال ۵۷ با شاه ملاقات کرده است، می‌گوید:

عاشورا و تاسوعا که بعد رفتیم با او صحبت کردیم که مداخله ارتش نباشد و اینها، بعدش گفتم قربان من صبح زود با همسرم رفتم در شهر، دیدم در تمام دیوارهای خیابان‌های شاه‌رضای آن زمان، خیابان انقلاب حالا، شعارها نوشته شده بود، درست مثل یک اقیانوسی که امواجش به ساحل می‌آید و هر چه با خودش در دریا دارد می‌آورد و بعد برمی‌گردد، اینها را من دیدم که به در و دیوار نوشته بود، بغض عجیب ملی شدید بر علیه شما و خاندان پهلوی و رژیم و اینها، گفت بله به ما گفته‌اند، گزارش داده‌اند، خوب می‌گویم که نمی‌دانست که چه شده که به این وضع درآمده، متوجه نبود، هی می‌گفت: مثلاً اینها که مردم مرفهی هستند، شنیدیم که زنها با پالتو پوست به تظاهرات رفتند، آنها چه می‌گویند، خیال می‌کرد که حتما تظاهرکننده باید آدم فقیری باشد، گفت: اینها که مرفه‌اند، چه می‌گویند، یعنی ظرفیت هضم این وقایع را نداشت.

رادیو بی.بی.سی، نوارهای صوتی مجموعه داستان انقلاب

## یک خاطره فراموش نشدنی



پال هنت، کشیش انگلیسی عضو هیات مذهبی کلیسای انگلیس در ایران بود که دهه ۵۰ شمسی در اصفهان اقامت داشت. او انقلاب اسلامی ایران را درک کرد و پس از انقلاب به دلیل فعالیت های مخرب و صلیبی خود، مخفیانه گریخت. وی در کتاب خاطرات خویش، انقلاب اسلامی ایران را حاصل شعار و سوگواری مردم ایران در عزای حسینی (ع) می‌داند. گزیده این بخش از خاطرات او را با هم می‌خوانیم:

به اعتقاد آنها [مردم ایران] برای رسیدن به آزادی می‌بایست بهای گزافی پرداخت و درست مثل پیغمبر اسلام و خانواده‌اش فداکاری کرد و قربانی داد تا به هدف رسید. شاید به همین جهت بود که مردم با اشتیاق فراوان مغازه‌های خود را چند ماه بستند و به درآمدی ناچیز قناعت کردند. در طول زمستان، مردم در صف‌های طولانی برای تهیه نفت ایستادند و از شدت سرما در منزل یخ زدند، ولی لب به اعتراض نگشودند تا اعتصاب کارکنان صنعت نفت علیه حکومت شاه به نتیجه مورد نظر نایل آید. آنها علی‌رغم ناپدید شدن بسیاری از اعضای فامیلشان که به دست پلیس امنیتی می‌افتادند و دیگر هرگز به خانه باز نمی‌گشتند، باز هم دست از مبارزه برنداشتند، تا این فداکاری‌ها و قربانی‌ها، راه رسیدن به هدف را برایشان هموار کند.

یکی از خاطرات فراموش نشدنی من در دوره انقلاب نیز مربوط به روزی است که به اتفاق «پرویز» در بازار بزرگ اصفهان از نزدیک شاهد برگزاری مراسم سالروز شهادت [امام] حسین بودم و البته احساس می‌کردم که با این اقدام خود دست به یک تجربه منحصر به فرد هم زده‌ام... آن روز همراه پرویز و علی‌اکبر ابتدا قدم به منزلی نهادیم که در آن، مجلس عزاداری برپا بود. ولی چون در تمام

اطاق‌هایش جمعیت موج می‌زد، ناچار مجبور شدیم در حیاط منزل روی زمین بنشینیم و به سخنان ملایی که به وسیله بلندگو درباره واقعه اسفبار مرگ حسین صحبت می‌کرد گوش دهیم. مصایبی که حدود ۱۴۰۰ سال پیش در دشت کربلا رخ داده بود، موقعی که توسط ملا برای حاضران بیان می‌شد، تمام افرادی را که در کنارم نشسته بودند به گریه می‌انداخت... بعد که از آن منزل بیرون آمدیم، به دنبال دسته‌ای که از میان بازار سرپوشیده به سمت مسجد جمعه (قدیمی‌ترین مسجد اصفهان) حرکت می‌کرد، روانه شدیم. مردمی که در این دسته بودند با ریتم بخصوص سرود می‌خواندند و شیون می‌کردند. بعضی‌ها چند رشته زنجیر در دست داشتند و هر موقع نام «حسین» را می‌شنیدند زنجیر را به بدن خود می‌زدند. و بعضی دیگر از افراد دسته که به سر خود گل مالیده بودند، با کف دست، محکم به سینه‌های لخت خود می‌کوبیدند. در میان زنجیرزنها چشمم به پیرمردی که

پیراهنش را دور کمرش بسته بود افتاد. دیدم او بر اثر شدت زنجیر زدن، پشت خود را به حدی مجروح کرده است که از محل اصابت زنجیر بر بدنش خون می‌چکد.

گروهی از زنان نیز در پشت سر دسته حرکت می‌کردند که همگی خود را کاملاً در چادر سیاه پوشانده بودند و هر موقع نام «حسین» را می‌شنیدند گریه را سر می‌دادند.

با مشاهده حرکت هماهنگ مردم که ریتم سرودخوانی و زنجیرزنی و سینه‌زنی را همراهی می‌کردند، مبهوت مانده بودم، و در همان حال نیز به مصیبت وارده بر [امام] حسین و ۷۲ تن از پیروانش که چگونه بدون آب و غذا در آن صحرای داغ گرفتار شده بودند، می‌اندیشیدم و احساس می‌کردم که مجاری او را واقعاً باید یک فاجعه حقیقی به شمار آورد...

روی هم رفته از آنچه که در خلال آن روز دیدم حیرت کردم و خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم. واقعا برایم عجیب بود که مساله شهادت [امام] حسین تا بدان حد در رگ و پی ایرانیان نفوذ کرده باشد. مظلومیت حسین و رنجی که قبل از مرگ تحمل کرد در نظر مردم، قدرتی به شمار می‌آمد که فراتر از قدرت اسلحه بود و همگان به این امر اعتقاد داشتند که شهادت حسین ثابت کرد: حق و حقیقت قادر است بر زور و قدرت نظامی پیروز شود.

به تصور من مجال است بتوان کسی را یافت که آن روز در بازار اصفهان شاهد برگزاری مراسم عزاداری ایرانیان بوده باشد و بعد هم تعجب کند که چطور شد در ایران انقلابی پدید آمد که دنیا را به لرزه انداخت. انقلابی که نشان داد شهادت طلبی هم می‌تواند راه رسیدن به پیروزی را هموار سازد.

خاطرات پال هنت: کشیش های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، صص ۱۰۱-۱۰۷

## خاورشناسان و قیام کربلا

### پیروزی حسین<sup>ع</sup>

مسیوماریب آلمانی پیرامون حرکت حساب شده و کوبنده امام حسین علیه‌السلام اظهار نظر جالبی دارد، او می‌گوید:

آری در ظاهر، یزید، حسین<sup>ع</sup> و انصارش را کشت اما در باطن، حسین<sup>ع</sup> یزید و همه بنی‌امیه را بدتر از هزار مرتبه کشت، یزید آنها را یک روز و امام حسین علیه‌السلام او را و قومش را (و تمام طاغوتیان را) تا ابد و هر روز کشت.

سیاسة الحسینیة/ علامه کاشف الغطا، ص ۲۴

### ایرانی‌ها

### و تقدیر از شهامت حسین<sup>ع</sup>

کنت دوگوبینو که در

عصر قاجار مدتی را در ایران زیسته است، در بخشی از نامه‌های خود به شور و حال این ملت در عزای سالار شهیدان اشاره می‌کند و از جمله می‌گوید:

در اینجا تا چند روز دیگر عزاداری محرم را خواهیم دید و آن تعزیه

شهادی علی و دو پسرش حسن و حسین در کوچه و محله‌ها برپا خواهد شد (این تظاهرات به منظور تقدیر از شهامت، فداکاری و شادی روح آنان است) در این مراسم ایرانی‌ها دیوانه وار آشک می‌ریزند.

نامه‌های ایرانی، کنت دوگوبینو ترجمه: عذرا غفاری، ص ۳۲

### تراژدی جهان اسلام

سرلویس پلی، خاورشناس اروپایی در قرن ۱۹ در کلامی استوار و عمیق پیرامون نهضت حسینی می‌گوید:

اگر موفقیت یک نمایش به میزان تاثیراتی باشد که بر خوانندگان و یا تماشاگران خود می‌گذارد، هیچ نمایشی تاکنون موفق‌تر از تراژدی جهان اسلام، یعنی تراژدی حسن<sup>ع</sup> و حسین<sup>ع</sup> نبوده است.

تعزیه؛ هنر بومی پیشرو ایران، پترچلکووسکی (گردآورنده)، ترجمه: داوود خاتمی، ص ۳

### سلاح برنده

سر ویلیام مویر (Sir. w. Muir) در تاریخی که پیرامون خلافت نگاشته پیرامون حماسه حسینی به درستی می‌گوید:

مصیبت کربلا نه تنها سرنوشت خلافت را معلوم داشت، بلکه بعد از گذشت سالیان دراز از عمر خلافت، سرنوشت اسلام و ممالک محمدی را نیز تعیین نمود.

کیست که شاهد اندوه گران و پرشور مسلمین جهان در شبهای سالگرد واقعه کربلا بوده، صدای ضجه و شیون سینه‌زنان و فریاد «یا حسین» آنان را شنیده باشد و هنوز از اهمیت سلاح برنده و مهلکی که خاندان امیه به دست دشمنان خود داده‌اند، غافل بماند؟

ایرانشهر، تهران، ۱۳۴۲، ۳۷۱/۱، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران

## شور شهادت طلبی



در جریان دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، علما و مراجع عظام، حوزه‌های درس خود را به جبهه‌ها منتقل نموده و با صدور فتوای جهاد، با همه

توان به حمایت از نیروهای ایرانی پرداختند تا از این رهگذر، استقلال و تمامیت ارضی ایران، تامین و تضمین شود. در این میان فرارسیدن ماه محرم، شور شهادت طلبی رزمندگان ایرانی را اوجی صدچندان بخشید. جهانگیر میرزا، فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه و فرمانده کل قشون ایران در آن جنگ‌ها در کتاب خویش در این زمینه می‌گوید:

چون ماه محرم ۱۲۴۲ قمری داخل شد برای تعزیه جناب سیدالشهداء علیه‌السلام تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدین ذوی‌الاحترام مثل جناب آخوند حاجی ملا احمد نراقی و جناب آخوند ملامحمد مامقانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده، شوری در میان لشکر منصور می‌انداختند و دسته‌دسته و فوج فوج لشکریان اسلام از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب‌السلطنه آمده اظهار شوق و تعهد یورش و بی‌باکی را از کشته شدن و کشتن می‌کردند و چون هنوز سنگرهای لشکر منصور از طرف داوطلب تپه‌سی چندان نزدیک نرفته بود که وقت یورش رسیده باشد و هنوز از توپ‌های قلعه کوب، فتور چندان، در دیوار و بروج قلعه حاصل نیامده بود، غازیان را به صبر و سکون اشارت می‌فرمودند، ناله و نفیر از غازیان به اوج آسمان می‌رسید و چندان می‌گریستند که از این شوق و ذوق در راه دینداری تعجب‌ها حاصل می‌شد و لشکریان روس نیز با ارمانه که در قلعه بودند دست از جان شسته، همه روزه و همه شب مشغول حفظ و خودداری و انداختن توپ و تفنگ بودند.

تاریخ نو؛ شامل حوادث دوره قاجاریه... جهانگیر میرزا به کوشش عباس اقبال، صص ۲۹-۳۰

## علاقه و احترام فوق‌العاده

رابرت گرنٹ واتسن، عضو برجسته سفارت انگلیس در عصر ناصرالدین شاه پیرامون احترام مردم ایران به امام حسین و شرکت همه آحاد ملت در مراسم عزای حسینی در کتاب خویش مطالبی دارد که گزیده آن از این قرار است:

علامت بارز مذهبی ایرانی‌ها علاقه و احترام فوق‌العاده‌ای است که ایشان نسبت به ذکر حسین فرزند علی دارند... و هر سال از روز اول ماه محرم بیشتر ایرانیان جامه تیره ماتم می‌پوشند. در این ماه هر محله شهری ایرانی صحنه‌ای برای این نمایش مذهبی دارد که در آن مؤمنان شوریده حال در ردیف‌های طولی می‌نشینند و نمایش صحنه‌ها را تماشا می‌کنند...

اعلیحضرت و تمام دربار در نمایش‌های مختلف حضور دارند و از هیچ‌گونه خرجی برای لباس تعزیه‌خوان‌ها یا چراغانی صحنه خودداری نمی‌شود. این عمل به قدری در نظر ایرانی‌ها اجرو و مقام دارد که تمام طبقات با علاقه بسیار از کیسه خود یا به وسیله خدمت، برای پیشرفت آن همکاری می‌کنند... خوانندگان، صدای خود را برای شکوه تعزیه نثار می‌کنند بچه‌های خردسال را روی صحنه می‌آورند و اینها کار خود را به وجه شگفت‌انگیزی درست و توأم با علاقه و احساسات انجام می‌دهند... نجاران برای ساختن ردیف جایگاه تماشاگران بی‌مزد کار می‌کنند و سربازان به طیب خاطر، تقلید دشمن مبارز را در میدان کارزار عرب به عهده می‌گیرند... در این روزها تمام ملت دیوانه‌وار چنان حالت عزا و ماتم پیدا می‌کنند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند به آسانی امکان ندارد، نه فقط زنان و کودکان بلکه مردان سالخورده نیز تحت تاثیر عملیات تعزیه‌خوان و یا فصاحت واعظ آنچنان زارزار می‌گیرند که گویی به کلی دل از کف داده‌اند و تنها در این نمایش‌ها یا در مسجدها و مجالس روضه‌خوانی نیست که داستان غم‌انگیز حسین، افکارشان را برمی‌انگیزاند بلکه مردم، اثرات بیان واعظ را به خانه همراه می‌برند و غالباً در آن ایام در کوچه‌های شهر دیده می‌شود که دسته‌های جوانان مرثیه می‌خوانند و پی در پی فریاد می‌کشند حسن وای... حسین وای....

رابرت گرنٹ واتسن، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، صفحات ۲۲، ۲۳ و ۲۵



# شعائر مذهبی؛ کنش‌ها و واکنش‌ها

## به کوشش: زهرا عباسی

از آنجا که شعائر مذهبی در ایجاد روحیه و حس مقاومت ملی در برابر زیاده‌طلبان نقش اساسی را ایفا می‌کند، دشمنان نیز در تمامی ترفندها و توطئه‌های خویش نقش ویژه‌ای را به شکستن این دژ تسخیرناپذیر اختصاص می‌دهند. در سندهایی که پیش‌رو دارید، رویارویی رضاخان و پسرش با شعائر دینی و بویژه جلوه تام آن یعنی سوکواری حسینی - را ملاحظه می‌کند؛ همچنین مقابله فرقه ضاله بهائیت با اعتقادات مردم در عزای حسینی را با استناد به منابع بهایی و اسناد ساواک به نظاره می‌نشینیم.

**سند شماره ۱**  
در این سند، هجوم استبداد رضاخانی به تمامی فرهنگ و رسوم اصیل و مذهبی مردم ایران به خوبی به نمایش در آمده و می‌بینیم که چگونه با ادعاهایی همچون نظم و ترتیب بخشیدن به این مجالس، به جنگ آنها رفتند. ذکر مصیبت با کمال اختصار!

تشریفات سلطنتی  
ورود به کابینه ریاست وزرا: ۱۳۱۴/۳/۲۴  
نمره: ۲۲۱

چون مجالس ترحیم به طوری که تاکنون معمول و متداول بوده، نظم و ترتیب صحیحی نداشته و اسباب زحمت، هم مایه تضییع اوقات و هم برخلاف اصول حفظ الصحه است و بعدها برای صاحبان عزا نیز مشکلاتی در بردارد، لهذا برای تسهیل امر و اصلاح اوضاع کنونی مقرر می‌شود:

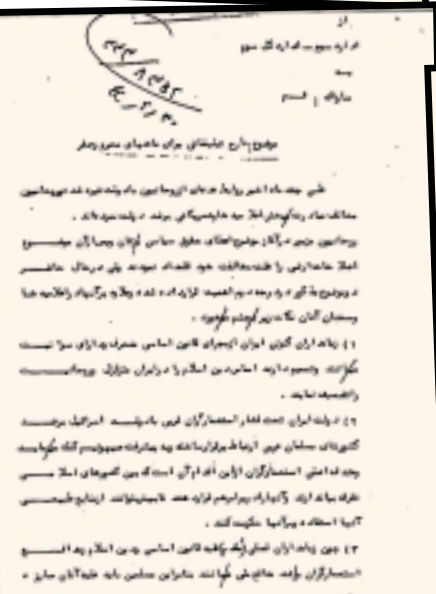
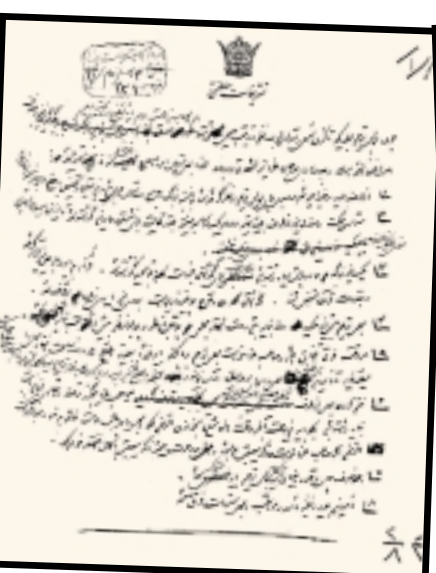
۱. از طرف بلدیّه [=شهرداری] در چند ناحیه شهر، مساجدی برای مجالس ترحیم در نظر گرفته شود بالنسبه بزرگ، جامع و در دسترس عموم باشد و این تعیین و تخصیص به اطلاع اهالی هر ناحیه رسانده شود.
۲. مقداری نیمکت و صندلی و میز از طرف بلدیّه، تهیه و در هر یک از مساجد معینه به قدر کفایت برای نشستن واردین گذاشته شود تا از این به بعد بنایستی روی زمین بنشینند.
۳. یک میز بزرگ که روپوش سیاه داشته باشد، در محل مناسب برای قرار دادن جزوات کلام‌الله مجید گذاشته شود. قراء هم باید در جلو همین میز قرار گرفته و به تلاوت قرآن مشغول شوند. گذاشتن گلدان و قند که چیز زایدی است بر روی میز یا روی زمین، موقوف شود.
۴. مجلس ترحیم، بیش از یک روز نباید باشد و مدت انعقاد مجلس، چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر بیش از دو ساعت نباید باشد.
۵. هر وقت فوتی اتفاق افتاد و صاحب عزا خواست مجلس ترحیم برپا کند، باید فوراً به بلدیّه اطلاع بدهد و روز و ساعت انعقاد مجلس رامعین نماید تا مأمورین بلدیّه، مجلس را برای موعد معین آماده نمایند و قبلاً به اطلاع بلدیّه نیز برسد و یا اگر صاحب عزا ترجیح می‌دهد، اشخاصی را بالخصوص به مجلس دعوت کند.
۶. ختم کردن مجلس از طرف شخصی معین، رسمی یا غیررسمی و صاحب عزا هیچ‌گونه ترصد و انتظاری از این بابت نباید داشته باشد بلکه باید نیم ساعت به آخر وقت مانده، شروع به خواندن الرحمن کرده و مجلس را به هر حال [ناخوانا] و بعد از قرائت الرحمن اگر صاحب عزا خواست ذکر مصیبتی هم بشود، واعظی دعوت می‌شود، ذکر مصیبتی با کمال اختصار خواهد کرد.
۷. صرف چای و قهوه و قلیان و سیگار در مجالس ترحیم باید متروک شود.
۸. مأمورین بلدیّه و نظمیه، مامور و مراقب اجرای مقررات فوق می‌شوند.

**سند شماره ۲**  
عزاداران نباید تظاهر کنند!  
سند ضمیمه - که مربوط به دوران محمدرضا پهلوی و پس از کودتای ۲۸ مرداد است - نشان می‌دهد که نصب تابلو برای هیات‌ها نیز با دلایل پوچ و واهی ممنوع بود: وزارت کشور فرمانداری شهرستان بروجرد محرمانه - مستقیم تاریخ: ۳۶/۴/۱۹ شماره: ۲۲۹۸ حضور مبارک جناب آقای نخست‌وزیر روحی فداه با نهایت احترام عطف به مرقومه محرمانه ۱۶۶۶۷/۳۶/۴/۱۸ به عرض می‌رساند: آقای سید نورالدین کتیراچی قلعه چندی قبل به فرمانداری مراجعه و اظهار داشت: به او اجازه داده شود که با نصب تابلو، محل عزاداری را به اشخاص، راهنمایی نمایند. به ایشان تذکر داده شد،

نورالدین با تقدم عریضه، تقاضای صدور حکمی از مقام عالی نموده؛ به نظر این فرمانداری، نیت مشارالیه این است [که] دکانی در مقابل ادارات باز کرده و باعث زحمت شود و الا عزاداری با عقیده بی‌آلایش، احتیاج به هیچ یک از تقاضاهای او ندارد. بعد [ط] از آن بسته به نظر مبارک است. فرماندار شهرستان بروجرد: اسدالله سرحددار\*  
\*منبع: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ص ۴۲۵

**سند شماره ۳**  
سیاست‌های رژیم پهلوی برای مقابله با شعائر با ورود امام به عرصه سیاست و مبارزه با دیکتاتوری پهلوی، ایادی آن رژیم در صدد مقابله برآمدند و از جمله در آستانه محرم سال ۱۳۴۲ با تحلیل اوضاع روز، راه‌های مقابله فرهنگی و امنیتی با روحانیت و مردم مسلمان را جمع‌بندی و اجرا کردند. سند زیر، این فرآیند را به نقل از ساواک، گزارش می‌کند:  
از: اداره سوم - اداره کل سوم  
به: ساواک قم  
تاریخ: ۴۲/۲/۳۰ شماره: ۳۳۳/۸۳۵۲  
موضوع: طرح تبلیغاتی برای ماه‌های محرم و صفر ... روحانیون مخالف دولت در چند ماه گذشته از هر

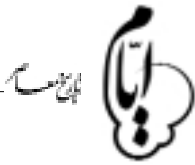
فرستی برای ابراز عکس‌العمل و تحریک مردم استفاده کرده‌اند و اطلاعات واصله حاکی است که در نظر دارند در ماه‌های محرم و صفر نیز حداکثر استفاده را بنمایند و بدین ترتیب پیش‌بینی می‌شود که در ماه‌های یادشده در مجالس و دسته‌های سوگواری تحریکاتی از طرف آنها



صورت خواهد گرفت که در صورت عدم مراقبت کافی احتمالاً موجب پیدایش بی‌نظمی‌هایی خواهد شد. برای خنثی کردن تحریکات احتمالی مزبور این طرح در دو قسمت تهیه شده است:

**قسمت اول - مطالبی که باید در منابر عنوان شود:** کلیه ساواک‌ها در مناطق استحقاقی خود به طور غیرمحسوس و به نحو مقتضی به روحانیونی که با ساواک همکاری دارند و در صورت امکان به سایر روحانیون، توصیه خواهند کرد که در منابر و مجالس سوگواری ضمن بحث و سخنرانی در موضوع‌های مختلف مذهبی درباره مطالب زیر نیز صحبت نمایند:

- ۱ - تجلیل از مذهب شیعه اثنی‌عشری که اعلیحضرت همایون شاهنشاه حامی و پشتیبان آن هستند و از این جهت انظار شیعیان جهان متوجه معظم‌له و کشور ایران می‌باشد.
- ۲ - درباره وقف قسمتی از املاک سلطنتی و تشکیل بنیاد پهلوی و همچنین تقسیم قسمت دیگری از آن املاک و اهداء مابقی، صحبت و گفته شود که این اقدام شاهنشاه چه اثر عظیمی در بهبود وضع کشاورزان و



سایر مردم زحمتکش و تقویت مبادی تبلیغات اسلامی داشته است.

۳- چون از طرف مخالفین به منظور مشوش ساختن افکار مسلمین، تبلیغاتی پیرامون روابط دولت با اسرائیل و نفوذ صهیونیسم در ایران می شود. وعاظ می بایست ضمن مباحث مذهبی به این نکته اشاره نمایند که دولت مسلمان ایران همواره منافع و مصالح دولت های اسلامی را در مدنظر دارد و هیچ گاه منافع یک کشور غیراسلامی را بر منافع آنان ترجیح نخواهد داد.

۴- موضوع اعلام آزادی زنان و تامین حقوق سیاسی آنان نه تنها مغایرتی با قوانین اسلام ندارد، بلکه دستورات و آیات و احادیث تایید (نامفهوم) هیچ گاه عملی را که مغایر با احکام مذهب شیعه اثنی عشری باشد انجام نخواهد داد. مثلا آزادی زنان هیچ گاه مقدمه آن نیست که در قوانین ارث و غیره که مغایر با احکام اسلامی است تغییراتی حاصل شود.

۵- لزومی ندارد که مستقیما درباره تطبیق لایحه اصلاحات ارضی با شرع اسلام صحبتی بشود. اما مناسب است پیرامون لزوم پرداخت خمس و زکات و سایر حقوق واجبه در اموال، مفصلا صحبت شود تا در مرحله اول به طور مستقیم، اذهان مردم فقیر و زحمتکش نسبت به حقوق آنان در اموال ثروتمندان روشن گردد و در مرحله دوم به طور غیرمستقیم زمینه ذهنی آنها برای پشتیبانی از لایحه اصلاحات ارضی و سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ها آماده شود. تبصره: رادیو تلویزیون و مطبوعات هم در برنامه ها و مقالات مذهبی خود پیرامون مطالب فوق صحبت نمایند.

قسمت دوم طرح اجرایی:

۱- عده ای از روحانیون که با ساواک همکاری دارند به طور غیرمحموس در مساجد، تکایا و سایر مجالس مذهبی سرگرم تبلیغ شوند. قبلا به وسیله رابطن با این دسته از روحانیون، ملاقات و زمینه افکار آنان برای تبلیغات مثبت و مورد نظر دولت، آماده گردد.

۲- با مدیران مساجد و بانیان مجالس سوگواری تماس گرفته و از آنان خواسته شود که به وعاظ و روضه خوان های خود توصیه نمایند فقط در اطراف مطالب دینی، صحبت و از اهانت به مقامات و تحریک مردم خودداری کنند.

۳- به طریق مقتضی اقداماتی صورت گیرد که از سخنرانی وعاظ ناراحت و آشوبگر جلوگیری شود.

۴- بهتر است هیات های عزاداری، مراسم سینه زنی و نوحه گری و غیره را مانند سال گذشته ولی حتی الامکان با سادگی برگزار نمایند تا بهانه ای برای عیب جویی و تبلیغات منفی به دست مخالفان مذهب و دین داده نشود. ضمنا قبل از محرم به سر دسته ها تذکرات لازم داده شود که مراقب حفظ مقررات و نظم دسته خود باشند.

۵- اگر وعاظ یا روضه خوان و مداحی بالای منبر مطلب اهانت آمیزی درباره مقامات عالیه کشور عنوان کرد و یا در هنگام سخنرانی، مردم را تحریک نمود، در حین سخنرانی و در همان مجلس به او چیزی گفته نشود. بلکه پس از دور شدن از آن مجلس به طوری که تظاهر نشود به او تذکر بدهند و در صورتی که به تذکرات ماموران ترتیب اثر ندهد با او طبق قانون رفتار گردد.

۶- در اجرای موارد فوق روسای ساواک بایستی قبلا وضع و موقعیت محل را در کمیسیونی مرکب از روسای انتظامی و یا مقامات دیگری که لازم می دانند مورد بررسی قرار داده و برای حفظ آرامش، پیش بینی های لازمه معمول و نتیجه بررسی ها و تصمیمات متخذه را به مرکز گزارش نمایند.

مدیرکل اداره سوم، امجدی [در حاشیه این سند مطالب زیر نوشته شده است: [ در تاریخ ۴۲/۲/۱۶ کمیسیون اطلاعات تشکیل شد یک نسخه رونوشت صورت جلسه تهیه شده و به تهران ارسال شد. ۳/۸

۱- در مورد قسمت اول با آقای صداقت رئیس تبلیغات مذاکره شد ضمنا قرار شد علاوه، در گفتار رادیویی مسائل مزبور را مورد بررسی قرار دهند نویسندگان اداره مزبور، مقالاتی در این امر، تهیه و در اختیار روزنامه نگاران قرار دهید.

۲- به مدیران روزنامه ها ۱- آقای شرقی ۲- آقای حجت ۳- آقای مجاهد ۴- صاحب دارایی، مذاکره شد که مقالاتی تهیه نمایند. بخش ۲ به عرض می رسد. ۳/۴ جناب سرهنگ حریری تشکیل کمیسیون امنیت استان و بررسی موضوع بالا ضروری و جنبه فوری دارد (نامفهوم) در این امر ممکن است منجر به اشکالات فراوان گردد. ۳/۴

(نامفهوم) فوراً تقاضای کمیسیون امنیت بشود. ۳/۴ \*منبع: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲ (فیضیه) صص ۲۳۵-۲۳۹.

سند شماره ۴

ورود «علامت» به بازار ممنوع!

تاریخ: ۴۲/۲/۳۱ شماره: ۱۹۴ دستجات عزاداری

یکی از افراد موثق که با ساواک همکاری دارد اظهار می داشت سیدمحمد کاشانی پسر مرحوم آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی منزل خود واقع در پامنار (منزل سابق مرحوم کاشانی که گود می باشد و از درب آن به وسیله پله وارد صحن خانه می شوند) را پاتوق سر دسته ها و سردمداران که در ماه محرم دسته راه می اندازند نموده، علاوه بر فعالیت به نفع روحانیون در صددند در ماه محرم آینده از دسته جاتی که دارای علامت می باشند استفاده نموده اقدامی به عمل آورند که بر خلاف سال های گذشته دسته جات غیرصنفا (مثل دسته پامنار و طیب - ناصر جگرگی - حسین رمضان یخی و غیره) با علامت وارد بازار شده و با صفوف دسته جات موافق دولت، زد و خورد نموده، تولید جنجال و عدم امنیت و صحنه سازی به منظور آن که وانمود کنند دولت مانع انجام مراسم عزاداری و مذهبی است، گردند.

گزارش دهنده اظهار نظر نمود که از طرف مقامات انتظامی دستور اکید صادر شود این قبیل دسته جات مخصوصا آتهایی که دارای علامت هستند وارد بازار نشوند - اضافه نمود که دسته جات صنفی و بازاری ها که در بازار همه ساله حرکت کرده و سینه زنی می نمایند فاقد علامت هستند.\*

\*منبع: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جلد دوم (فیضیه)، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۲۵۴

سند شماره ۵

ضربه به روحانیت مبارز

از: کرمانشاه شماره: ۲۵۲۹ به: تهران

به منظور جلوگیری از حوادث احتمالی ضمن تماس با شهربانی طرح زیر تهیه و اجرا خواهد شد. ۱- کنترل دستجات که در خیابان ها حرکت می کنند. ۲- توصیه و تذکر به هیئت های مذهبی. ۳- کنترل مساجد و تکایا. ۴- کنترل منازلی که مراسم سوگواری خواهند داشت. ۵- کنترل آخوندهایی که در ماه محرم به کرمانشاه خواهند آمد. ۶- به ژاندارمری توصیه شده که رفت و آمد طلبه هایی که از قم به دهات می روند مراقبت و کنترل نمایند. ۷- چون برابر اطلاعات واصله چند نفر از ملاها اعلامیه پخش و تحریکاتی می نمودند قبل از فرارسیدن ماه محرم به منظور امنیت در ایام عزاداری ضربه ای از نظر دستگیری و تذکر به ملاهای اخلاکگر زده خواهد شد.

۴۲/۲/۳۱-۲۳۱ مرادیان \*منبع: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد دوم (فیضیه)، ص ۲۵۵

پایکوبی فرقه ضاله در ایام عزای حسینی<sup>ع</sup> فرقه بهائیت که یکی از شاخصه های بارز آن، عناد و خصومت دیرین با اسلام و تشیع است، روزهای اول و دوم محرم هر سال را به مناسبت تولد علیمحمد باب و حسینعلی بهاء مجالس مفصل جشن برگزار می کند و این در حالی است که اول تقویم بهائیان بر مبنای سال شمسی تنظیم شده و تمام مناسبت های آن نیز براساس شمسی استوار است مگر این دو مناسبت که مبنای قمری برای آن اتخاذ شده است و ثانیاً مرحوم آیتی از مبلغان بزرگ بهائیت که بعدها به دامان اسلام بازگشت در کتاب خود می گوید که حسینعلی بهاء در روز عید قربان به دنیا آمده بود لذا از همان ابتدا او را «حاجی» صدا می زدند و از این خبر برمی آید که تولد وی روز دهم ذی حجه بوده است نه دوم محرم.

دو سند زیر نشانگر برگزاری مراسم جشن توسط بهائیان در اول و دوم محرم است. در سند نخست به نقل از نشریه آهنگ بدیع (متعلق به این فرقه) می بینیم که رهبر وقت بهائیان در روز اول و دوم محرم مجلس جشن برپا کرده و سند دوم که متعلق است به دوران پهلوی (سال ۱۳۴۶) بیانگر محفل پایکوبی و طربی است که بهائیان میان دوآب در ایام محرم برپا داشته اند.

سند شماره ۶

... روز اول و دوم محرم سنه ۱۳۲۹ به خاکپای آن دلبر دلنشین، همه زائرین مشرف شدیم، پس از این که با دست مبارک، شیرینی مرحمت فرمودند، بیاناتی راجع به عظمت عیدین فرمودند و اراده مبارک این بود که احبا [بهائیان] را به ظاهر هم شادمان نمایند...\*

\* منبع: مجله آهنگ بدیع (نشریه بهائیان)، سال ۱۳۵۰، ش ۶ تا ۱۱، ص ۳۳۸

سند شماره ۷

طبقه حفاظ تی: سری ۱- تاریخ وقوع: ۴۶/۱/۲۳ ۲- تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۱/۲۳ ۳- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۶/۱/۲۵ ۴- شماره گزارش: ۱۹۶ ۵- تاریخ گزارش: ۴۶/۱/۲۶ موضوع: اظهارات خوارزمی در محفل میان دوآب عطف پیرو: ۴۶/۱/۲۰۱۴۲

روزهای ۲۳ و ۲۴/۱/۲۴ [اول و دوم ماه محرم] مصادف با تولد باب و بهاءاله کلیه بهایی های میان دوآب دست از کار کشیده و در محفل خود تجمع نموده، جشن و شادی برپا داشته بودند در این روز سخنرانی های مفصلی از طرف مبلغین به عمل آمد، من جمله محمدعلی خوارزمی ضمن سخنرانی خود، چنین بیان داشت: چون در این روزهای محرم موقع عزاداری مسلمانان است، لذا

عموم افراد بهایی باید سعی کنند از نزدیک شدن به این مسلمانان کثیف خودداری کنند، زیرا ممکن است از طرف مسلمانان تظاهراتی به عمل آید و موجب اختلاف گردد و باعث آبروریزی شود و اضافه کرد درست است ما بهائیان از هیچ کس ترس و وحشت نداریم و همیشه از ابتدای ظهور باب و بهاءاله در مقابل کلیه مقامات مملکت، شهامت و شجاعت نشان داده ایم و هیچ وقت در مقابل مسلمانان شکست نخورده ایم و نخواهیم خورد و همه وقت از خود از جان گذشتگی نشان داده ایم و امیدوارم در آتیه نزدیکی کمر مسلمانان را با فعالیت دائم و روزافزون خود بشکنیم و بهائیت را در ایران و کلیه نقاط جهان پیشرفت دهیم و در آخر سخنرانی خود از عموم بهائیان منطقه میان دوآب اظهار تشکر کرد که نامبرده را به عنوان نماینده خود برای عزیمت به تهران انتخاب

سند شماره ۵

سند شماره ۶

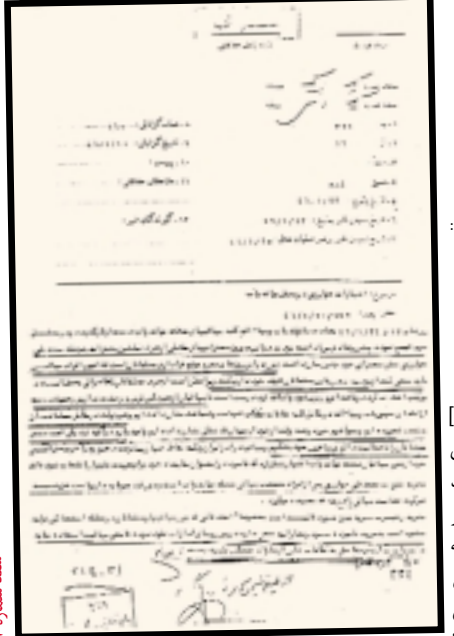
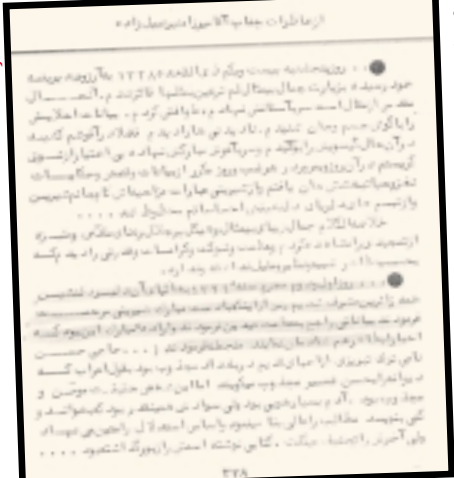
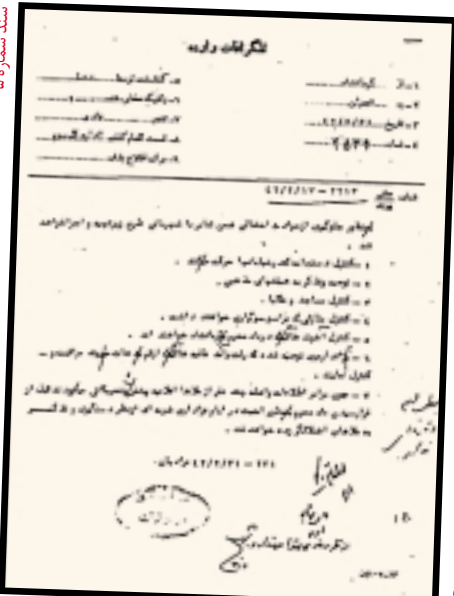
سند شماره ۷

نموده اند.

نظریه منبع - محمدعلی خوارزمی یکی از افراد متعصب بهایی منطقه میان دوآب است و چون فرد سرمایه داری است هزینه هرگونه فعالیت بهایی را در منطقه به عهده می گیرد.

نظریه رهبر - نظریه منبع مورد تایید است مخصوصاً اختلافاتی که بین بهائیت و مسلمانان در منطقه استحقاقی تولید می شود، اغلب به تحریک نامبرده می شود و مشارالیه سعی دارد در بین روسای ادارات نفوذ نموده تا به نفع بهائیت استفاده نماید.

ملاحظات - از نظر حفاظتی به مقامات خارج از ساواک منعکس نگردید. \* منبع: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، جلد اول، سند شماره ۲۸۱.



## یادمانده‌های دکتر محمدعلی ندوشن از زیارت کربلا در دوران کودکی

### ز خاک کرب و بلا بوی سیب می آید!

برق روشن می شد، بادبزن های سقفی که می چرخید و نور را می شکست و هوا را خنک می کرد. اوایل پاییز هنوز هوا به قدر کافی گرم بود که بادبزن کار نکند. و باز همان بوهای به هم آمیخته شده: بوی شمع ها و گلاب ها، با بوی هزاران تن جوان و پیر، بوی زلف ها، بوی اشک ها و دل شکستگی ها، همراه با صدای زیارت خوان ها که هر گوشه های زیارت می خوانند: و لعن الله قتلک، و لعن الله امة ظلمتک...

نخلستان های اطراف کربلا فوق العاده زیبا بود. من تا آن زمان درخت نخل ندیده بودم. با کاکل های چتری خود و اندام کشیده، بیشتر از هر درخت دیگر، زنده و حسن فروش بودم. در رفت و آمد میان کربلا و نجف و با به کاظمین، درختی جز نخل دیده نمی شد. خرما را هم تا آن روز به این همه فراوانی و به صورت تازه ندیده بودم که کنار بازارهای شهرها کوت شود، در خوشه های بسیار زیبا...

اقامت ما در عتبات به پایان رسید و دیگر می بایست بازگردیم. شب پیشش که اسباب ها را بستند همه غمناک بودند. روز بعد برای وداع به حرم رفتیم. روز فوق العاده حزن آلوده ای بود. همگی گریه بسیار کردند. دل نمی کشیدند. بعضی خود را به مرقد چسبانده بودند که جدا کردن آنها مشکل بود. آرزو می کردند که

همانجا و همان لحظه جان از تشنه برآید. عده زیادی، کفن هایشان را آورده بودند که آخرین بار تبرک کنند. سرانجام چون چاره ای نبود و می بایست به گاراژ رفت، با چشم های اشک آلوده و دست ها به آسمان، عقب عقب بیرون آمدیم. دم آستانه به زانو در افتادیم و آخرین بوسه را نثار کردیم و پس از گرفتن کفش ها و پرداخت حق الزحمه کفش کن - که روز آخر، پرداخت می شد - روانه گشتیم. دم در، هر کسی مقداری مهر و تسبیح خرید و آخرین نگاه حسرت بار بر قبه و بارگاه و گلدسته ها افکند. در آن لحظه همه همان یک آرزو را داشتند و آن این بود که بزودی به همین جا بازگردند.

زیارت عتبات به عنوان نخستین «سفر بزرگ» برای من فوق العاده جذاب و مشغول کننده بود. مکانی باشکوه تر از حرم ندیده بودم. همان تصویری را که از بهشت در ذهن خود داشتم و برایم وصف را گفته بودند، در آنجا می دیدم. بویی از زوال و ترس نمی آمد. همه چیز زنده و اطمینان بخش بود. فرشتگان ناظر بودند و امام ها حاضر. در محیطی به سر می بردید که از هیچ جهت مالک دوزخ و مامور عذاب برای دسترسی به شما نداشتند...

هرچه بود زیبایی و فراوانی و روشنایی بود و آرامش. در تخیل کودکی خود، شهدای کربلا را در حله های سبز می دیدم که خوش و خرم، هاله نور بر گرد سر، از فراز غرفه های بهشت به ما لیخنند می زدند. با خود می اندیشیدم که ای کاش انسان می توانست تمام عمر را در این مکان به سر برد.

زندگی واقعی در اینجا بود، نه در خلوت محقر کبوده در اینجا هرگز نه خلوت بود و نه سکوت. احدی احساس تهایی و رهاشدگی نمی کرد. لاینقطع صدای روضه و زیارت خوانی بلند بود. همه در حال نیاز، دست ها به دعا بر آورده. خادم ها در قیای بلند خود، با هیبت و مراقب در رفت و آمد بودند. به دو زبان عربی و فارسی حرف می زدند و از هر گونه بی نظمی جلو می گرفتند.

در این بارگاه، شاه و گدا یکی بودند، همه نیازمند و خاکسار. مگر شاهان گذشته ایران با حاجتمندی و عجز در یکی از همین حجره های حرم نرفته بودند؟...

در بازگشت، گرچه همه از این که توفیق زیارت کامل یافته و به مقصد رسیده بودند، احساس سبکی داشتند، با این حال، سایه غمی بر چهره ها بود...

وقتی می رفتند با امید و نشاط می رفتند، به سوی تازگی ها و کامروایی ها، اکنون بازگشت و جدایی بود. دیگر کی چنین توفیقی به دست خواهد آمد؟ هیئات. اما دلخوشی در این بود که بازمی گشتند، متفاوت با گذشته\* منبع:

روزها، «سرگذشت» دکتر محمدعلی ندوشن، ۶۲/۱، ۷۴.



پشت اتوبوس بلند می شد و به داخل می آمد. گرد سفید غبار همه را پوشانده بود. بخصوص ردیف اولی ها را که دیگر سیاهی ریش و مویشان معلوم نبود. خوشبختانه اوائل پاییز بود و هوا نه سرد، وگرنه بدنه های مشبک اتومبیل سیمی از سرما طاقت همه را می برد. چون به قم رسیدیم می بایست برای زیارت حضرت معصومه<sup>(ع)</sup> دو سه روزی توقف کرد... وقتی همان روز اول به حرم رفتیم، خیرگی چشم من به اوج رسید: عظمت صحن، ازدحام جمعیت، گنبد و گلدسته های

چطور؟ اگر چیزی در بساط بود می فروختند: چند گوسفند، یک جره آب...

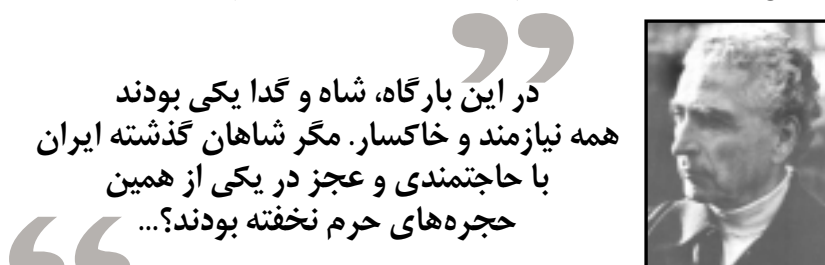
بدین ترتیب عده ای داوطلب می شدند و اسم آنها در ده می پیچید. در میان آنان نه تنها «آرباب ها» و توانگر ترها بودند، بلکه کاسب و چوپان و رعیت هم پیدا می شد. در به روی همه باز بود، گاهی کاروان بزرگ متنوعی جمع می شد، از زن و مرد و بچه...

سفر کربلا برای من بسیار پرخاطره بود. هر لحظه اش پر از هیجان و دیدار چیزهای ناشناخته. کاروان شاد و سبک باری بود. به جانب غایت مقصود که زیارت تربت «سرور شهیدان» بود می رفت و از این رو رنج راه به چیزی گرفته نمی شد.

چون عده، زیاد بود، چاووش را هم با خود برداشته بودند. در چنین حالتی رسم بود که خرج چاووش را مشترکا بپردازند. او آمده بود که بین راه، شعرهای هیجان انگیز بخواند و ذکر مصیبت بکند و شوق سفر را در دل ها زنده نگاه دارد...

روز مقرر همه مسافران توی گاراژ جمع شدیم. ما که سی چهل نفر بودیم، همگی می بایست توی این اتومبیل جا بگیریم. بار و بندیل ها کنار گاراژ ریخته بود، و مقدار آنها واقعا زیاد بود، زیرا هر خانواده یک مجموعه مایحتاج را با خود آورده بود: از نان خشک و ماستینه و روغن و قرمه و پنیر و کشک برای خوراک، تا اسباب و وسائلی چون رختخواب و قالیچه و سماور و آتش گردان و قابلمه و آفتابه و چراغ دستی و نظایر اینها؛ و آنگاه بچپه بندی لباس بود و کفن هایی که همگی با خود آورده بودند تا تبرک کنند.

صبح که برای حرکت به گاراژ رفتیم تا عصرگاه



در این بارگاه، شاه و گدا یکی بودند همه نیازمند و خاکسار. مگر شاهان گذشته ایران با حاجتمندی و عجز در یکی از همین حجره های حرم نرفته بودند؟...

سترگ، که بادگیرخانه ما در برابرشان خیلی فقیر می نمود؛ و آن گاه کاشی کاری ها، آینه ها و چلچراغ ها، و خود ضریح نقره داخل حرم و مرمرهای لغزنده نرم زیر پا، که عرق پاها چربی بویناکی به آنها بخشیده بود، چون مادرم مرا به ضریح نزدیک کرد و گفت بیوس، نخستین بوسه عاشقانه خود را در زندگی نثار کردم، نه یکی، نه دو تا... مرا بر سر دست بلند کردند تا قسمت بالا را هم بیوسم... بوی حرم مست کننده بود، بوی بیدمشک، تربت مهرا، بوی بدن ها و گلاب.

سه روز بعد از قم حرکت کردیم. مرحله بعدی «حضرت عبدالعظیم» بود که می بایست در آن متوقف شد و برای کرمانشاه اتومبیل گرفت...

اقامت مادر عراق بیش از یک ماه طول کشید؛ نخست کربلا، بعد نجف و آن گاه کاظمین و سامرا... اقامت ما در کربلا طولانی تر از نجف بود. در هر دو شهر در خانه های مسافری که متعلق به ایرانی ها بود و اجاره می دادند، اقامت گرفتیم. جای راحت و تمیزی نبود، ولی من که بچه و سبکبار بودم به این چیزها اهمیت نمی دادم. ما توی یک اتاق بودیم، و خویشان دیگرمان، هر خانواده توی اتاقی، که هر یک چای و غذای ساده درست می کردند. ولی هنگام رفتن به حرم همه باهم حرکت می کردیم.

بیشتر وقت ما توی صحن و در حرم می گذشت. روشن است که محیط شهر غریب و صحن و مرقد باشکوه که آن همه مردم با خضوع و اخلاص به پای بوش می آمدند تا چه حد هیجان انگیز بود. آینه ها و نقره ها و طلاها و انعکاس چلچراغ ها در آینه ها که با

منتظر ماندیم، نزدیک غروب شروع کردند به بستن بار. رختخواب ها و بقیچه ها را ته اتوبوس جای می دادند، که نشیمنگاه نرمی برای سرنشینان فراهم گردد. بقیه اثاث، بالای سقف قرار داده شد. می ماند چراغ دستی و آفتابه و زنبیل که آنها را با نخ به دیواره های سیمی اتومبیل بستند. جابه جا کردن و بستن اثاث، ماجرابی داشت. شاگرد شوفر بدخلقی می کرد و دهاتی ها با خواهش و خضوع، وسائل خود را در دست گرفته بودند و هر کسی می خواست که مال او را زودتر ببندند.

سرانجام هوا تاریک شد و شروع به سوار کردن کردند. زنها در ته اتومبیل نشاندند و مردها در جلو قرار گرفتند. خود سوار کردن و نشان دادن هنری می خواست که یکی از گاراژدارها متخصص این کار بود، یعنی می بایست چنان تنگ نشانده که همگی جا بگیرند. اغراق نبود اگر گفته می شد که «اگر سوزن می انداختی پایین نمی آمد». یک ردیف چهار نفری از مردها بر لبه آنها قرار گرفتند و پایانشان آویزان ماند. جلو آنها را طناب کشیدند که نیفتند. پدر من و یکی دیگر از مردها پهلوی راننده نشستند که جای راحت تری بود. چیزی شبیه به کشتی نوح بود که حرکت می کرد. پس از های و هوی بسیار و بگومگو اتوبوس آتش کرد و در حالی که بانگ صلوات از آن بلند بود از گاراژ بیرون رفت. بعضی از مسافران شروع کردند به دعا خواندن...

برای وقت گذرانی، مردها گاهی با همدیگر شوخی می کردند، گاهی تخمه می شکستند و یا چرت می زدند. چون راه آسفالت نبود گرد و غبار عجیبی از



محقق و نویسنده معاصر، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن از کسانی است که در دوران نوجوانی، توفیق زیارت عتبات را یافته است. ایشان در بخشی از کتاب خاطرات خود، داستان این سفر پر خاطره را به نحوی شیوا به رشته تحریر می کشد که در زیر گزیده ای از آن را می خوانیم:

واقعه مهمی که در این زمان پیش آمد، عزیمت ما به کربلا بود برای زیارت به همراه یک کاروان بزرگ حرکت کردیم؛ عده ای خویشاوند چون عمه و عمه زاده ها و خاله و غیره... و عده ای هم غریبه.

رسم بر این بود که کسی که پیشقدم زیارت یکی از اماکن متبرکه می شد، آن را به ده اعلام می کرد تا کسان دیگری هم که چنین نییتی می داشتند به جمع ببیوندند. کار بدین گونه آغاز می شد که «چاووش» ده را که در آن زمان مرد نسبتا مسنی بود و صدای خوش طنینی داشت، به اعلام خبر وامی داشتند، بدین معنی که اسب یا قاطری در اختیار او می گذاشتند و او با عمامه و عبا و هیاتی موقر، توی کوچه ها راه می افتاد و به آواز جلی، شعرهای برانگیزنده در نعت زیارت می خواند.

شلاقی به دستش بود. دهنه اسب را در کف می لغزاند و گاه آهسته تر گاه تندتر راه می سپرد. هر چند گاه می ایستاد، چشم بر هم می نهاد و با صدای پر موج و سوزناک خود بانگ برمی داشت و آن گاه هی بر اسب می زد و نوک شلاقی بر او می نواخت و چهار نعل به راه می افتاد. همه اینها جزو شکردهای کار بود.

صدای سم ستور که توی کوچه های تنگ می پیچید، گرد و خاکی که از آن بلند می شد و تحریر و زیر و بم دادن آواز... همه می بایست برانگیزنده باشد. اگر برای مشهد بود، می خواند:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش همواره در حمایت لطف اله باش

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا از جان بیوس و بر در آن بارگاه باش و اگر برای کرب و بلا:

هر که دارد هوس کربلا بسم الله هر که دارد سر همراهی ما، بسم الله

یا: ندای شوق امام غریب می آید

ز خاک کرب و بلا بوی سیب می آید و شعرهای دیگری که در یاد من مانده است.

چاووش چند روزی به همین صورت می گشت. حالت ده عوض می شد، و جوششی در آن پدید می آمد. مردم به اصطلاح خودشان «دل کنده» می شدند، آه می کشیدند و اشک از چشمانشان جاری می گشت. آنها که نمی توانستند، می گفتند خوش به حال آنهايي که می توانند. به طور کلی آرزوی زیارت و به خصوص زیارت «عتبات» که دور دست بود و چند شهید بزرگ را در خود مدفون داشت، بسیار قوی بود.

بودند کسانی که تنها آرزویشان در زندگی همین بود. در ده بین کسانی که به زیارت رفته بودند و کسانی که نرفته بودند، تفاوتی محسوس بود. به دسته اول با احترام خاصی نگریسته می شد، جزو گروه «ممتازان» بودند که امام آنها را طلبیده بود و آنان همواره و مکرر با آب و تاب شرح سفر خود را برای نرفته ها نقل می کردند، که چگونه مرقد را بوسیدند و چگونه دست به قفل گرفتند؛ چگونه شهر بزرگ بود، و چگونه از هر فرقه، ترک و تاجیک و بربری آمده بودند.

با شنیدن صدای چاووش، هر کسی به فکر می افتاد که بتواند راهی به تشریف پیدا کند، کسانی بودند که برای همین منظور پس انداز کرده بودند، ولی دیگران که شوق به سرشان می افتاد و پول آماده ای نداشتند



# محرم در شبه قاره هند



اسلام در فرهنگ و تمدن هند، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم زیادی داشته است که از جمله، بازتاب‌های این تأثیر را می‌توان در همدلی و همنوایی هندوها (و اهل سنت) با شیعیان در سوگواری بر حسین بن علی<sup>ع</sup> جست. از آن گذشته، رهبران نهضت استقلال هند نیز هر یک به نحوی از تأثیر قیام حسینی و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بر تحریکات آنها در جریان نهضت استقلال هند سخن گفته‌اند. در این قسمت با گوشه‌هایی از ارادت خالصانه مردم و مسوولان هندی به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام آشنا می‌شویم:

## راه حسین، مسیر نجات هند

مهاتما گاندی، رهبر نهضت استقلال هندوستان، در اثر مطالعات نسبتاً وسیع اسلامی خویش و همچنین آشنایی و ارتباط با رجال برجسته و مبارز شیعه در هند همچون برادران علی (مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی)، محمدعلی جناح (ذوالجناح) موسس کشور اسلامی پاکستان، لیاقت علی خان (از رهبران نهضت آزادی هند و اولین نخست‌وزیر پاکستان) و نیز دکتر ذاکر حسین (از رهبران و ارکان حزب کنگره و از یاران صمیمی مهاتما گاندی و خاندان نهر و رئیس‌جمهور پیشین هند)، کمابیش با تاریخ سرخ و خونین و تعالیم ائمه بزرگوار آن اجمالا آشنا بود، و این سخن بسیار مهم و قابل دقت او، شهرتی بسزا دارد که می‌گفت:

من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاورده‌ام، فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده‌ام ارمان ملت هند کردم. اگر خواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را پیماییم که حسین بن علی پیمود.

## راز نام محمدعلی «جناح»

آیت‌الله لنگرودی که در سال ۱۳۹۷ ق/ ۱۳۵۶ ش بنا به دعوت عده‌ای از علمای هند و پاکستان مدتی به این دو کشور سفر کرده است، در کتاب خود پیرامون ارادت مردم شبه‌قاره به امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد: «مردم شیعه هندوستان و پاکستان، بیرون از حد به خاندان عصمت و طهارت<sup>ع</sup> احترام قائل هستند و نسبت به چیزهایی که به آنان منسوب است و یا منسوب می‌شود نیز فوق‌العاده احترام می‌گذارند، مانند ذوالجناح و ضریح و تابوت.

شیعیان هندوستان و پاکستان، اسب‌هایی را به نام ذوالجناح نام می‌گذارند. فقط آنها را برای چند روز عزا در ماه محرم زین می‌کنند و تیرهایی بر آنها نصب می‌کنند و به صورت ذوالجناح حضرت ابی‌عبدالله الحسین<sup>ع</sup> در جلوی دستجات و عزاداری‌ها راه می‌اندازند.

آنان عقیده دارند که هر زنی که برایش فرزند نمی‌شود، اگر به قصد فرزند[دار] شدن از زیر شکم یکی از ذوالجناح‌ها بگذرد، بدون تردید برای او فرزند خواهد شد، چنان که بعضی از مؤتلفین برای مولف نقل کردند که محمدعلی جناح، از این راه به وجود آمده است. سالیان درازی بود که برای مادر محمدعلی جناح

می‌کنند و در طول راه به حسینیه‌های متعددی برمی‌خورند. به هر حسینیه که می‌رسند با حالت منظم و مرتبی می‌ایستند و استادشان برای آنها مرثیه خوانده و شمه‌ای از حکایات سوزناک عاشورا را بازگو می‌کند. در اثنای نوحه‌خوانی استاد، آنان به اتفاق بالحنی جانسوز و جگرخراش فریاد برمی‌آورند: «یا حسین، یا حسین»

تعداد این افراد در آن تاریخ که اینجانب مشاهده کردم (محرم ۱۴۰۹ ق) به بیست هزار نفر رسیده بود. در اینجا چند نکته قابل توجه به ذهن رسید که عرض می‌کنم:

از این تعداد ۲۰ هزار نفر، تقریباً ۷۰ درصد آنان هندو، ۲۰ درصد مسلمان غیر شیعه و ۱۰ درصد شیعه می‌باشند.

استادها و راهنمایان این عده، تماماً بدون استثنا سنی هستند، سنی‌هایی که دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت سلام‌الله‌علیهم اجمعین بوده‌به‌وقایع عاشورا کاملاً آگاهی دارند.

آنها تمام مصائب آل‌الله را از مقاتل معتبر حفظ کرده و برای دیگران بازگو می‌کنند (بنده با سه تن از استادها، شخصاً گفتگو کردم و آمار و ارقام فوق را مستقیماً از زبان خود آنان شنیده و نقل می‌کنم.)

در میان این افراد (بیک) کودکان حدوداً ۱۰ ساله تا مردانی حدوداً ۴۰-۵۰ ساله به چشم می‌خورد.

**ارادت زرتشتیان هند به اباعبدالله الحسین<sup>ع</sup>**  
مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی اسلامی، بنیانگذار جامعه تعلیمات اسلامی در خاطرات خویش که اخیراً منتشر شده، سفر تحقیقی - تبلیغی خویش در اوایل دهه ۱۳۱۰ شمسی از ایران به هند و برمه را شرح داده است. وی در بخش مربوط به خاطرات ایام توقف در بمبئی می‌نویسد:

همچنین روز عاشورا، پس از اتمام مراسم سوگواری، در معیت یکی از تجار ایرانی به نام آقا حاج محمد حسن به تراموا سوار شدیم. ترن به میدان «علقه» رسید. اینجا مرکز تجمع تجار بود و گروهی از تجار ایرانی نیز حضور داشتند. پس از انجام معارفه و آشنایی با ایشان، سخن از عزاداری هندوها و پیروان دیگر ادیان در ایام عاشورا به میان آمد و آقای حاج محمد غضنفر، یکی از بازرگانان ایرانی، توجه ما را به گوشه‌ای از میدان جلب نمود که دیگ‌های متعدد غذا، به رسم ایران، به منظور اطعام مردم برپا بود. حاج محمد غضنفر می‌گفت: آقای اسلامی، این بساط، متعلق به تجار زرتشتی ایرانی است و آنان همه ساله برای حضرت سیدالشهداء<sup>ع</sup> خیرات می‌دهند. آنگاه افزود: البته ایشان عقیده دارند که حضرت اباعبدالله<sup>ع</sup> «داماد» ایرانیان است؛ چرا که دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ساسانی، را به همسری برگزید و این دختر افتخار مادری پیشوای چهارم، حضرت سیدالسادجین<sup>ع</sup> را یافت.

## عزاداری هندوها و اهل سنت

آقای سیدصادق شقایقی زاده، پژوهشگر معاصر، طی مرقومه‌ای بخشی از خاطرات سفر خود را به هند و ایام محرم سال ۱۴۰۹ قمری (۲۰ سال قبل) را آورده و به تناسب بحث به عزاداری اهل سنت و هندوها اشاره کرده‌اند که گزیده آن از این قرار است:

روز هفتم محرم، همراه تنی چند از دوستان، به روستای «بهوا»، واقع در ۱۰۰ - ۱۵۰ کیلومتری لکهنو رفتیم. شب هشتم، به علت گرمای شدید و نبود برق، میزبان، تختی را کنار کوچه قرار داده و بنا شد شب را روی همان تخت بخوابیم. حدوداً ساعت یک نیمه شب بود که صدایی شبیه صدای «زنگوله» توجهم را به خود جلب کرد. از شخص میزبان پرسیدم: این چه صدایی است؟! گفت: صدای پیک است. گفتم: پیک، دیگر چیست؟! گفت: پیک حضرت امام حسین<sup>ع</sup> که (طبق بعضی روایات تاریخی) عازم مدینه الرسول(ص) شد تا خبر شهادت جانسوز آن حضرت را برای دختر ایشان، حضرت فاطمه صغری<sup>ع</sup> ببرد.

موضوع جالبی بود. از میزبان خواستم که جریان مراسم پیک را مفصلاً برام شرح دهد و او چنین توضیح داد: در این حوالی، تا شعاع حدود ۲۰ کیلومتری از هر طرف، زنان بسیاری بوده‌اند که بچه‌دار نشده‌اند و از دوا درمان‌های مختلف نیز بهره‌ای نگرفته‌اند. لذا ملتجی به حضرت امام حسین<sup>ع</sup> شده و با آن حضرت عهد کرده‌اند که چنانچه به دعای خیر ایشان بچه‌دار شدند فرزندشان را «بیک» آن حضرت قرار دهند. پس از مدتی خدای متعال، به پاس حرمت سالار شهیدان<sup>ع</sup>، به آنها لطف فرموده و بچه‌دار شده‌اند. این کودکان، از زمانی که خود را می‌شناسند تا آخر عمر، همه ساله از شب هشتم محرم تا ظهر عاشورا از منزل خود خارج شده و در روستاهای اطراف به عزاداری می‌پردازند. نحوه عزاداری نیز به این صورت است که لباس مخصوصی بر تن می‌کنند، چوبدستی و نیز خورجین مانند‌ی همراه بر می‌دارند و گروه گروه حرکت می‌کنند. ضمناً هر گروه، راهنمایی ویژه دارد که وی را «استاد» می‌نامند:

در این منطقه، حسینیه‌ها و امام‌باره‌های متعددی وجود دارد. گروه‌های مزبور هر کدام به سمتی حرکت

فرزند نمی‌شد تا این که در عزای خامس آل عبا حضرت حسین<sup>ع</sup> به قصد فرزند[دار] شدن، از زیر ذوالجناح می‌گذرد و در همان سال خدا به او فرزندی عنایت می‌فرماید. نام فرزند خود را محمدعلی ذوالجناح می‌گذارد. محمدعلی برای مدتی طولانی معروف بود به محمدعلی ذوالجناح و بعد به نام محمدعلی جناح مشهور شد.

## خاطره بزرگ تاریخی

از رئیس سابق کنگره ملی هند، پورشو تاملاس توندن نقل شده که پیرامون قیام حسینی و تأثیر عمیق آن بر خود می‌گوید: «شهادت امام حسین از همان زمان که طفلی بیش نبودم در من تأثیر عمیق و حزن‌آوری می‌بخشید. من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می‌دانم.

این فداکاری‌های عالی، از قبیل شهادت امام حسین سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده و شایسته است که خاطره آن همیشه زنده بماند و یادآوری شود.»<sup>۱</sup>

## بلبل هند و قیام کربلا

مشاهده صحنه‌های جانسوز و عزاداری شیفتگان اباعبدالله<sup>ع</sup> شخصیتی چون ساروجینی نایدو شاعره مشهور معاصر هندو، معروف به بلبل هند را سخت تحت تأثیر قرار داده و بر آن داشته که در ضمن شعری چنین بگوید:

شب شهادت، در زیر پیراهن سیاه و با پای برهنه و چشمان اشکیار، که باران اشک را به یاد واقعه‌ای جانسوز فرو می‌ریزد، و دست‌های به هم پیوسته که فشار اندوه، آنها را به نوسان می‌آورد، نوای سینه‌های آغشته به خون بالحنی محزون بلند است و این کهن داستان مکرر و دردناک را بیان می‌دارد. مریدانته، به پاس این شب پرالم و اشک‌آور، با صدایی سرشار از اندوه می‌گویند و می‌خوانند: حسین...

ای حسین، چرا هزاران هزار دوستان تو این‌طور اشک می‌ریزند؟! ای مقدس والامقام، آیا به پاس فداکاری بی‌نظیر تو نیست؟! تو پرچم زنده و پیمان عزیز دین بزرگ پیامبر را استوار داشتی و در مقابل دیدگان شگفت‌زده جهانیان، عشق عجیب خود را به خدا ثابت کردی.<sup>۲</sup>



- «هشت بهشت» ادعانامه فرقه ازلی علیه بهائیت / سیدحمیدرضا روحانی
- آنان که به دامن اسلام برگشتند/ ابوذر مظاهری
- خاتمیت، نفی مسلک باب و بهاء / عزالدین رضانژاد
- «کتاب اقدس» / استاد سیدمحمد محیط طباطبایی
- تاریخی آکنده از فساد و وابستگی / سعید باغستانی
- قیله‌نما و مغناطیس «تعصب» / مسعود رضایی
- علاقمندان برای تهیه زمانه با شماره ۸۸۵۰۳۳۴۱
- و یا وب سایت [www.zamaneh.info](http://www.zamaneh.info) تماس حاصل نمایند.

## تازه‌های نشر

### انتشار زمانه، ویژه بهائیت

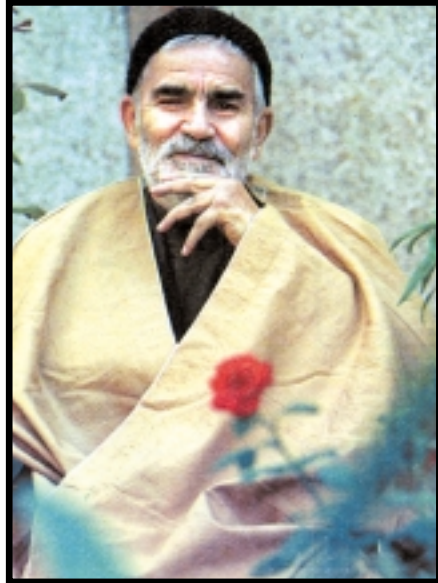
شصت و یکمین شماره زمانه، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر منتشر شد. در این شماره که به موضوع بهائیت اختصاص یافته است مقالات متعددی فراهم آمده که همگی از استنادات متقن به منابع بهایی برخوردار است و مجموعه مقالات همچون قسمت‌های مختلف یک پازل، در کل، منظومه‌ای هدفمند را به نمایش می‌گذارد.

- پاره‌ای از مقالات زمانه به شرح زیر است:
- بهائیت، تقابل با اقتدار ملی ایران / گفتگو با دکتر سیدسعید زاهد زاهدانی
- بهائیت؛ پیوند با بیگانه، خصومت با ملت / کریم حق پرست
- بهائیت و اسرائیل، پیوند دیرین و فزاینده / پویا شکبیا
- رد پای الحاد و وابستگی در تبار «هویدا» / سیدرضا هاشمی
- امام خمینی و شگردهای امپریالیسم / سیدمصطفی تقوی
- بررسی انتقادی چند شعار بهائیت / محمدعلی خنجی
- بیت‌العدل اعظم، بن‌بست مشروعیت / سیدعلی اسماعیلی
- فرقه‌سازی استعمارگران / مریم رفیعی



به کوشش: فرهاد قلی‌زاده

## عاشورا در بیمارستان



عکس: امیر انصاری

با توجه به حال و هوای این ایام و فرا رسیدن ماه محرم الحرام، در این شماره کوشیده‌ایم با رویکردی متفاوت، «ایستگاه آخر» را عرضه کنیم لذا به جای کاریکاتور از تصاویر خاص و دیدنی و به جای مطالب طنز از لطایف و ظرایف بهره گرفته شده است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟

حاج رضا مهاجرانی از ذاکران قدیمی و پیشکسوت، شاید یکی از معدود مداحانی باشد که از اشعار استخواندار قدیمی استفاده می‌کند. بهره او از باباطاهر یا صابر همدانی به اندازه‌ای است که حتی جرات ادعا به او داده است: «می‌توانم ادعا کنم که کسی شعرهای باباطاهر را با لهجه درست همدانی نمی‌خواند. شعرهای دیگر شعری همدان را هم باید با همین لهجه خواند. وی طی مصاحبه‌ای که در بستر بیماری انجام داد، خاطره جالب زیر را از روضه خوانی در روز عاشورا در یک بیمارستان - که در آن بستری بوده است - نقل می‌کند:

وقتی روز عاشورای دو سال پیش، بر و بچه‌های هیات تابعین آل محمد<sup>(ع)</sup> در بیمارستانی در شهریار به دیدن آمدند، اصرار کردند که همانجا چند بیتتی برایشان بخوانم. گفتم: اینجا بیمارستان است، اما انگار بیماران هم دلشان می‌خواست روز عاشورایی، روضه بشنوند. پرستارها هم آمدند و در اتاق من جمع شدند. من هم این شعر را با لهجه همدانی خواندم:

دلَم می‌خواد که پیغمبر ببینم

دمی با ساقی کوثر نشینم

بگیرم در بغل قبر رضا را

حسین را در صف محشر ببینم  
تمام بیمارستان با همین دو بیتتی به هم ریخت. آن روز و یک عاشورای دیگر در بیمارستان، خیلی به من سخت گذشت. من هیچ وقت محرم را در بیمارستان نگذرانده بودم.»

### شوخی طبیعی‌های یک روضه‌خوان

حاج رضا مهاجرانی فردی شوخ طبع است و مزاح‌های شیرین او و همکاریانش خواندنی است. وی خاطره زیر را از برخورد مرشد نصرالله با یک مامور راهنمایی نقل می‌کند:

در سال‌های قبل از انقلاب، یک مامور پلیس در میدان شهیدا، موتور مرشد نصرالله را توقیف می‌کند. نابینا بوده و راننده‌اش هر چه التماس می‌کند، پلیس گذشت نمی‌کند. مرشد به پلیس میدان می‌گوید که روضه‌خوان است و این طوری از کار و زندگی‌اش می‌ماند. او هم از سرشوخی به مرشد نصرالله می‌گوید: «همینجا روضه بخوان تا بگذارم بروی.»

او هم همان‌طور که روی موتور نشسته بود، شروع به خواندن روضه می‌کند و موتور را از پلیس می‌گیرد.

همشهری (مصمیمه همشهری محله ۱۳)

۲۲ مهر ۸۵، ص ۹.



عکس: جعفر کیبوری



عکس: جعفر کیبوری



عکس: عباس افشاری نیز



عکس: مجتبی کویچی

### ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم و یا نشانی‌های اینترنتی زیر ارسال کنید:

ayam@jamejamonline.ir  
info@iichs.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۱۱/۱۱

(دومین پنجشنبه بهمن ماه) منتشر می‌شود.

## گنجینه

### قآنی شیرازی

بارد چه؟ خون. که؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا  
نامش که بد؟ حسین<sup>(ع)</sup>. از نژاد که؟ از علی<sup>(ع)</sup>  
مامش که بود؟ فاطمه<sup>(ع)</sup>. جدش که؟ مصطفی<sup>(ص)</sup>  
چون شد؟ شهید شد، به کجا؟ دشت ماریه.  
کی؟ عاشر محرم، پنهان؟ نه در ملا  
شب کشته شد؟ نه، روز. چه هنگام؟ وقت ظهر  
شد از گلو بریده سرش؟ نی نی از قفا.  
سیراب کشته شد؟ نه، کس آبش نداد؟ داد.  
که؟ شمر، از چه چشمه؟ ز سر چشمه فنا.  
مظلوم شد شهید؟ بلی، جرم داشت؟ نه.  
کارش چه بد؟ هدایت، یارش که بد؟ خدا  
این ظلم را که کرد؟ یزید، این یزید کیست؟  
ز اولاد هند، از چه کس؟ از نطفه زنا.  
خود کرد این عمل؟ نه فرستاد نامه  
زند که؟ زاده مرجانه دغا  
این زیاد، زاده مرجانه بود؟ نعم.  
از گفته یزید تخلف نکرد؟ لا  
این نابکار کشت حسین را به دست خویش؟  
نه، او روانه کرد سپه سوی کربلا.  
میرسپه که بود؟ عمر سعد، او برید  
حلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بی حیا  
حنجر برید خنجر او را، نکرد شرم؟  
کرد، از چه پس برید نپذیرفت از او قضا؟  
بهر چه؟ بهر آن که شود خلق را شفیع.  
شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا.  
کس کشته هم شد از پسرانش؟ بلی دو تن  
دیگر که؟ ۹ برادر، و دیگر که؟ اقربا.  
دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت، آن که بود؟  
سجاد، چون بود او به غم و رنج مبتلا.  
ماند او به کربلاء پدر؟ نی به شام رفت  
با عز و احتشام؟ نه با ذلت و عنا.  
تنها؟ نه با زنان حرم، نامشان چه بود؟  
زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بی‌نوا  
برتن لباس داشت؟ بلی گرد رهگذار  
بر سر عمامه داشت؟ بلی چوب اشقیا  
بیمار بود؟ بلی، چه دوا داشت؟ اشک چشم  
بعد از دوا، غذایش چه بود؟ خون دل، غذا.  
کس بود هم‌هش؟ بلی، اطفال بی‌پدر  
دیگر که بود؟ تب که نمی‌گشت از او جدا.  
از زینت زنان چه بجا ماند بر؟ دو چیز:  
طوق ستم به گردن و خلخال غم به پا.  
کس این ستم کند؟ نه، یهود؟ نه، مجوس؟ نه  
هندو؟ نه، بت پرست؟ نه، فریاد از این جفا  
قآنی است قائل این شعرها؟ بلی  
خواهد چه؟ رحمت، از که؟ ز حق، کی؟ صف جزا.

### سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، با افتتاح این سایت به سوال‌ها و ایراداتی که پیرامون مقالاتشان طرح شده، پاسخ می‌دهند:

www.ayam29.com